



# تبلیغ مسیحانه

(نشریه‌ی بحث درون سازمانی سازمان چریکهای فدائی خلق)

۴

اردیبهشت ۵۵

	۴	۱۔ فرهنگ فلسفی
۷-۱	.....	۲۔ راجع بہ مرحلہ انقلاب ما
۹-۸	.....	۳۔ نظریات یک رفیق در بارہ بیانیہ مجاہدین
۱۴-۱۰	.....	۴۔ جنگ چریکی در کوشہاں شمال ایران
۲۵-۱۵	.....	۵۔ یادداشتی پیرامون کار تئوریک سازمان و
۳۵-۲۶	.....	۶۔ ملاحظاتی در بارہ کتاب طین جامعہ شناسی و
۴۱-۳۸	.....	۷۔ جواب بہ انتقاد در مورد مطلب
۵۴-۴۲	.....	۸۔ بحث در بارہ بیانیہ تفسیر مواضع
۵۹-۵۵	.....	۹۔ نگاہی بہ جزوہ جمعیند در یک شکست
۶۳-۶۰	.....	۱۰۔ انتقاد بہ پارٹی ہائی کہ سازمان بہ کتاب
۷۰-۶۵	.....	۱۱۔ توضیحاتی پیرامون مطلب شماره ۱۴ تبلیغ
۷۴-۷۱	.....	۱۲۔ در بارہ مطالبہ و طرز برخورد با مسائل تئوریک
۸۱-۷۵	.....	۱۳۔ در بارہ پیام دانشجو و پیام کارگر
۸۶-۸۳	.....	۱۴۔ در بارہ کار تئوریک
۱۰۰-۸۷	.....	۱۵۔ نظریات یک شاخہ در بارہ وحدت مجاہدین

۱  
 کتابخانه مرکزی  
 وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی  
 تهران

## راجع به مرحله انقلاب ما

آنچه مرحله يك انقلاب را تعیین میکند، وضع طبقات شرکت کننده در آن است. طبقاتی که در انقلاب با شرکت دارند، خرده بورژوازی شهری و دهقانان و پرولتاریای صنعتی و نیمه پرولتاریای روستائی میباشند، و در حالیکه خرده بورژوازی پیوسته روزه اضحلال میروند، پرولتاریای جوان ایران با سرعت رشد سرسام آور صنایع امپریالیستی، رشد مییابد.

باتوجه به این امر میخواهیم ببینیم که مرحله انقلاب با ما چیست؟

معمولاً گفته میشود که انقلاب با ما یک انقلاب با دیکتاتور ملی یا بورژوازی دیکتاتور است. اما این انقلاب به وظایف ضد فئودالی و بورژوازی مشخص در مقابل خویش را در که شرایط ما صدق پیدا نمیکند. این وظایف کدامند؟  
لنین در طرحی که در ژانویه ۱۹۰۲ برای حزب سوسیال دیکتاتور کارگری روسیه نوشت، وظایف پرولتاریائی جنبش دیکتاتور را شرح داد. در ارتباط با وظایف ضد فئودالی که وجه تمایز عمده انقلاب با دیکتاتور طراز نوین و انقلاب سوسیالیستی است، لنین از جمله این شعارها را مطرح میکند:

۱- لغو عوارضی که دهقانان برای <sup>رهائی</sup> از بیگاری میدهند و لغو تمام عوارض دیگری که برد دهقانان بحتوان قشر عوارض هفده تحمیل شده است.  
۲- لغو تمام ضمانت دست جمعی و همه توانمندی که آزادی دهقانان را در تصرف زمین خود محدود میکند.

۳- استرداد تمام پولهاییکه از خلق بحتوان عوارض رهائی از بیگاری گرفته شده است. برای این منظور مصادره زمینهای زیرمستمری گیرها و اخذ مالیات و بیسزه از زمینهای زمینداران اشرافی ای که از اعتبارات عوارض رهائی از بیگاری استفاده کرده اند. پرداخت مالیاتی که از این راه بدست میاید به یک

صند رق و ریزه، خلق و صرف موجودی آن برای امور فرهنگی و خیریه‌های روستاها .  
 ۴- تشکیل کمیته های دهقانی برای : الف- استرداد زمینهاییکه  
 لغو تشدید دهقانی از زمینهای دهقانی جدا گرد مانده واریابها آنها را بمنحوان  
 و صیقلهای برای برده کردن دهقانها مورد استفاده قرار میدهند ( از طریق خلعید  
 و در صورتیکه این زمینها دست بدست شده اند از طریق خرید و غیوه ) .

ب- برای حذف بقایای قنود الیسم که در اورال ، آلتای ، در مناطق غربی و دیگر  
 مناطق کشوریا برجاست .

ه- در آن وقت که به اندکها برای تخفیف اجاره بها های افراطی و لغو  
 قرارداد های آنها تیکه در آرای خصلت برده ساز هستند . ( ۱ )

اما این شمارها در شرایط مانعیتوانند مطرح شوند ، زیرا :

۱- عوارضی که دهقانان پس از انجام اصلاحات ارضی میبایستی بپردازند  
 اولاً خصلت بورژوازی ( و نه قنود الی ) دارد و ثانیاً چون به اقساط ۱۰ ساله بر  
 دهقانان تحمیل شده ، حد اکثر تا سال ۱۳۶۰ پرداخت شده و بیا به شکلی به آنان  
 واگذا نخواهد شد ، لذلغو عوارضی به این ترتیب نمیتواند مطرح شود .

تنبهات ارتباطی با عوارض و چراگاهها و نیز آب مورد استفاده ، دهقانان در بعضی  
 نقاط عوارضی وضع شده است که خصلت بورژوازی داشته و لغو آنها در محدوده  
 یک انتقال ب بورژوازی در هر شکلی قابل طرح نیست . لغو این عوارض بوجهی  
 انتقال به موسسالیستی میباشد .

۲- قنود این قنود الی که تصرف دهقانان را در زمین خصوصاً محکوم کند ،  
 علاوه بر نقاط انگشت شمار و متب افتاده ( مثل املاک علم ) وجود ندارد لذل  
 این شمارشم قابل طرح نیست .

چنین قوانینی با ماهیت امپریالیستی البته وضع شده است ، چیزیکه در شرکتهای  
 زراعی و شرکتهای گیت و صنعت اجرا میشود ، اما مطرح کردن این شمار در مورد این  
 اشکال پیشرفته صوماهداری که سازمان حاضر و آماده ای را در اختیار موسسالیسم  
 قرار میدهد ارتجاعی است .

۳- استرداد آنچه دهقانان در ارتباط با اصلاحات ارضی پرداخته اند  
 نیز قابل طرح نیست ، چون اولاً در بسیاری نقاط آن دهقانان دیگر صاحب  
 زمینی که برای آن عوارض پرداخت کرده اند نیستند ، ثانیاً در بعضی نقاط عوارض مذکور  
 به آنها واگذار شده ، و ثالثاً تحمیل اعتبار لازم برای این استرداد عوارض بر  
 حکومت مکرراتیک در شرایطی که آنها تیکه عوارضی را هم بپرداخته اند ، دیگر رابطه  
 مستقیم و رفیع آوری با این پرداخت احساس نمیکند ، کار صحیحی نمیتواند باشد  
 زیرا از این اعتبار حکومت مکرراتیک طرازنوین میتواند در راه پیشبردن انقلاب بسموی  
 موسسالیسم استفاده کند .

۴- تشکیل کمیته های دهقانی هر چند موجه است ، اما نه باهد فهای ضد  
 قنود الی نکرشده ، چه این هد فها اصولاً تحقق یافته اند .

کمیته های دهقانی برای تشکیل تعاونیهای کشاورزی ، برای تشکیل واحد های  
 دفاع از خود و تأمین پشت چینه ، انتقال به در مناطق آزاد شده ، البته شکل  
 خواهند گرفت ، اما این امر را نقل ب موسسالیستی هم امکان پذیر و ضروری است .  
 باین ترتیب ملاحظه میشود که وظایف ضد قنود الی بطور کلی مقابل ماقسرا ر  
 ندارد .

رفقا در جمع بندی از تحقیقات روستائی به این نتیجه رسیدند که تنها  
 صنایع دستی بمنحوان بقایای قنود الیسم برای ما خواهد ماند ، این صنایع دستی

هم پیوسته در مانوفاکتورهای بزرگتری مجتمع میشوند . رژیم برنامه‌های معینی را در ارتباط با این صنایع دستی پیاده میکند ، آنها را به خرده بورژوازی شهری ملحق میشوند ( قالیبافی ) و با آنقدر ضعیف میگردند که قابل ملاحظه نیستند و تنها در ردیف کارهای هنری ممکن است به بقای خود ادامه دهند ( مثل دیگر صنایع دستی روستائی ) . باین ترتیب شعار مشخص ضد فتوای در ارتباط با دهقانان قابل طرح نمیشود .

مواد دیگر طرح لنین تنها در انقلاب بورژوازی دمکراتیک نمیتواند حد اکثر قابل قبولی از نقطه نظر پرولتاریا باشد و در انقلاب بورژوازی دمکراتیک طراز نویسن قابل قبول نیست . هر چند مواد ضد فتوای طرح لنین در انقلاب با طراز نویسن هم قابل طرح است . برای اطمینان بیشتر به انقلاب با ویتنام رجوع میکنیم .

\* \* \*

در مرحله انقلاب دمکراتیک تو دمای وظایف زیر برای دیکتاتوری دمکراتیک خلق ویتنام مشخص شده است : ( ۲ )

۱- در هم شکستن بیخ سلطه امپریالیسم و فتوای الهای دست نشانده امپریالیسم ، بنیان گذاری و تحکیم جمهوری دمکراتیک ، استقرار و توسعه رژیم دمکراسی تو دمای تحقق بخشیدن به معنی واقعی آن به آزادیهای دمکراتیک برای خلق .

۲- سازماندهی مقاومت دراز مدت علیه استعمارگران متجاوز فرانسه  
 ۳- اجرای اصلاحات ارضی ، الغای رژیم مالکیت فتوای بر اراضی ، تحقق بخشیدن به شعار " زمین از آن کسانی است که بر روی آن کار میکنند " بدون آنکه پایههای سرمایه داری در کشور دستخوش تغییر شود .

۴- ساختمان و توسعه یک اقتصاد و یک فرهنگ ملی و دمکراتیک .  
 ۵- آماده نمودن شرایط سیاسی ، اقتصادی و ایدئولوژیکی گذار به انقلاب سوسیالیستی ، تحکیم همبستگی میان خلق ما و خلقهای کشورهای سوسیالیستی ، پشتیبانی از جنبش انقلابی خلقهای جهان ، دفاع از صلح جهانی .  
 این هدفها در شرایط مشخص ما بجه صورت در میآیند ؟

سلطه امپریالیسم در ایران از طریق حکومت بظاهر مستقل بورژوازی کمپرادور که باند اژه ، کافوقری هست صورت میگیرد . فتوای الهای دست نشانده هم عملاً دیگر وجود ندارند . کشور ما بعنوان نوصتخمره ایکه پیوسته بیشتر بمنوان جز ارگانیک امپریالیسم آمریکا در میآید ، مستقیماً و در درجه اول در مقابل نیروی سرکوب حکومت بظاهر مستقل قرار دارد . شعار ضد امپریالیستی البته برای مطرح است و محور مبارزه انقلابی ایران را تشکیل میدهد ، اما این شعار خصلت ملی کمتر و خصلت ضد سرمایه داری بیشتری دارد . پرولتاریای دریند امپریالیسم شعار ضد امپریالیستی میدهد . نیروهای خرده بورژوائی البته شمار ملی را در نظر دارند ، اما آنها باید لایل زیر تحت سلطه مطلق نیروهای پرولتاری قرار خواهند گرفت و اقشاری از آن هم احتمالاً به خلق خیانت خواهند کرد .

الف : خرده بورژوازی تحت فشار امپریالیستی چه شماری میتواند مطرح کند ؟ تنها اقشار ترقی خرد بورژوائی ، شمار ضد فتوای است . خرده بورژوازی بنا بر ماهیت خویش نمیتواند شعار ضد سرمایه ای بدهد . دیگر شمارهای خرده بورژوازی قصد بازگرداندن چرخ تاریخ را دارد . از بین رقتن صنایع پیشرفته امپریالیستی و احیاء مانوفاکتورها و پیشه‌وری چیزی نیست که امکان پذیر باشد . اما شعار ضد فتوای هم در شرایط ما چنانکه دیدیم نمیتواند وجود داشته

باشد، لذا خرید بورژوازی بعنوان يك طبقه انقلابی، تنها میتواند نظرات  
اشاری را که پیوسته پرولتریزه میشوند منکسر سازد. شعارهای این خرد و  
بورژوازی به همان اندازه که خصلت ملی دارد، ضد سرمایه ای نیز خواهد بود.  
بد خرید بورژوازی و بخصوص خرید بورژوازی مرفه از طریق اقتصادی، سیاسی  
و نظامی تحت فشار قرار داشته و در آستانه اضحلال است.

ریم باشرکتهای تعاونی شهرزورستا، سویرمارکها، شرکت.....  
از طریق تبلیغات و باصطلاح مبارزه باگرافروشی، از طریق مالیات و عوارض  
گوناگون و وضع گمرک بر کالاهاى سنتی ( به نحویکه صدور آنها را مشکل میسازد )  
علاوه بر سازمان اقتصادی بانفسه پیشرفته تر خویش، اضحلال خرده بورژوازی  
را هدف عاجل خویش قرار داده است. خرده بورژوازی بیش از پیش تضعیف  
میشود و باین ترتیب ملی گرایی کوتاه نظرانه خرده بورژوازی در فریاد میهنپرستی و  
انترناسیونالیسم پرولتری طنین نخواهد داشت. در چنین شرایطی نمیتوان  
انتظار داشت که پایه های سرمایه داری در کشور دچار تغییر نشود.

از موارد ضد فتوای ملی - بورژوائی که بگد ریم شعارهای دیگر در انقلاب  
سوسیالیستی هم قابل طرح هستند. البته اگر نشان داده باشیم که شرایط  
بنیادی اقتصادی و ایدئولوژیکی برای گذاره انقلاب سوسیالیستی وجود دارد

\* \* \*

رابط لازم برای انقلاب سوسیالیستی تا آنجا که به فتوای الیسم و دهقانان مربوط  
شود وجود دارد؛ پس تمام مسئله در این خلاصه میشود که خرده بورژوازی  
پرولتاریا چه نیروهائی دارند و بچه نسبتی رشد میکنند؛ ( بورژوازی ملی عملا  
آلود شده است ) برای این منظور ما احتیاج به آمار داریم که هر چند متاسفانه همه

آن دسترسى نداریم، ( و ازرقائیکه به این آمار دسترسى دارند میخواهیم که آنرا  
در اختیارمان بگذارند )، اما بر مبنای آنچه در مورد تحت فشار بودن خرده بورژوازی  
گفتیم، بر مبنای تجربه ایکه سازمان مجاهدین بعنوان نماینده خرده بورژوازی از  
سرگردانند، و با توجه به این واقعیت که خرده بورژوازی با خواسته های مستقیم  
غیر پرولتری بعنوان طبقه ای انقلابی نمیتواند وجود داشته باشد، این نتیجه  
را میگیریم که انقلاب با انقلاب سوسیالیستی است که پیروزی آن با اعمال  
دیکتاتوری افتخار آفرین پرولتاریا مقارن است.

\* \* \*

(۱) - درباره برخی از مسائل انقلاب در مکرانیک " صفحه ۲۵

(۲) - ترون شین چگونه حزب ما مارکسیست - لنینیست را در شرایط ویتنام  
بکار بست.

نظریات يك رفیق در باره بیانیه مجاهدین

الف - درباره وحدت نیروهای انقلابی ایران

تشکیل جبهه واحد توده ای که در این کتاب مطرح شده است ، امری ذهنی و دور از اصول مارکسیسم است . زیرا در این شرایط نیروهای مارکسیسم بآن حد ارزش نرسیده اند که طبقه کارگر بتواند قدرتی باشد و خود نیروهای دیگر را رهبری کند . پس اگر در این موقعیت "جبهه" واحد توده ای "تشکیل شود ، نیروها مارکسیسم نمیتواند رسالت خود را تا به آخر ادامه داده ، بلکه تحلیل رفته و قدرت در دست نمایندگان بورژوازی می افتد و علاوه بر آن در درون این جبهه که تشکیل شده از نمایندگان مذهبیین مبارزو نمایندگان جنبش های دهقانی مارکسیست ها نمیتوانند به موضع ضد مذهبی خود ادامه دهند . پس تشکیل چنین جبهه واحد توده ای در این شرایط امکان پذیر نیست و فقط میتوان ملز وحدت نیروهای پراکنده مارکسیسم ( اگر وجود داشته باشد ) جبهه تشکیل داد . و سرفقوله "تبیرد خلق" شماره ششم پاسخگوی خوبی در مقابل پیشنهاد مجاهدین است .

ب - نظراتشان نسبت به مذهب این است که مذهب دارای عناصر مترقی و مبارزه جویانه ای است که میتواند مبارزه حق طلبانه گروهها و اقشار را علیه ستم و امپریالیستهای حاکم توجیه کند .

در صورتیکه مذهب يك امر روحانی است و تا حدی میتواند انقلابی باشد که به نفع آن طبقه ای که آن تعلق دارد لطمه نزنند ، در غیر این صورت ارنجاعی است . جمع بندی - از خواندن بیانیه سازمان مجاهدین چنین استنباط میشود که در اثر عضوگیریهای مارکسیستها در زمان مجاهدین ، يك دوره مبارزات ایدئولوژیک درین سازمانی پیدا میشود که عناصر مارکسیست موفق به تصفیه عناصر راستی

شده ولی بعضی از نقطه نظراتشان ریشه های ایده آلیستی دارد . مثلاً در بررسی جامعه ایران و رشد نیروهای انقلابی نقطه نظرهای کلی آنها منطبق بر اصول مارکسیسم است ، که آنها مقل قول از کتابهای مارکسیستی است ، ولی در تحلیل هائیکه خودشان اوضاع اجتماع و نیروهای انقلابی کرده اند ، ذهنی است . مثلاً درباره روستاهای ایران و نیروهای انقلابی روستا با واقعیت وفق نمیدهند و این وحدت بنظر ما يك شعار است که نمیتواند جنبه عملی بخود بگیرد . علاوه بر این راجع به مذهب گرایشاتی دارند که آنها ناشی از ریشه های آلیستی سابق است و اگر بگوئیم که چون سازمان آنها هنوز از طرف مذهبیین و یا بازاربها حمایت میشود ، و یا این گرایش میخواهند حمایت آنها را از دست ندهند ، قابل قبول نیست ، چون آنها موضع مارکسیستی خود را اعلام کرده اند و احتیاجی به چنین تاکیکی ندارند .

جنگ چریکی در کوههای شمال ایران

هرچنگی در جنبه دارد . الف - تاکتیکی ب - استراتژیکی

اگر یک عمل نظامی را مورد بررسی قرار دهیم آنچه که بلا فاصله احساس میشود جنبه تاکتیکی جنگ است ، یعنی شناخت جنبه تاکتیکی هرچنگی حسی است . این عمل نظامی یک هدف ملموس را تعقیب میکند . آن هدف ملموس هدف تاکتیکی آن عمل است . مثلا حمله به کلا نتری ظهک بمنظور تصاحب مسلسل و یا اعدام فرسوی خائن بمنظور جوا بگونی به اعدام رفتای سیاهگل و یا عمل ناموفق انفجار دگنها بمنظور خاموشی برق به هنگام جشنها ؛ هر کدام یک هدف تاکتیکی بحساب میآیند . این اهداف جزئی از یک هدف کلی هستند . آن هدف کلی که این هدفهای تاکتیکی در راه رسیدن به آن بخدمت گرفته شده اند ؛ هدف استراتژیک میباشد که در اینجا شد ار کردن تصور قد رفتی رژیم در نهان نودها هدف استراتژیک این تاکتیکها میباشد . این شناخت یعنی شناخت جنبه استراتژیک این عملیات شناخت منطقی است که رابطهای ارگانیک باشناخت حسی دارد . برای آنکه استراتژی و تاکتیک بهتر درک شوند مثال زیر آورده میشود :

فرض کنیم که استراتژی ما شناختن سیب باشد ؛ یعنی هدف استراتژیک ما شناختن سیب باشد . ما با توجه به تجربیات علمی دست بیک رشته تاکتیکهای منبزم تا به هدف استراتژیک دستوسی پیدا کنیم . هدفهای تاکتیکی عبارتند از نگاه کردن ؛ برداشتن ؛ لمس کردن ؛ بوئیدن ؛ چشیدن ؛ جویدن ؛ هضم کردن ؛ دفع کردن . یعنی سیب را نگاه میکنیم ؛ آنرا از روی میز بر میداریم ؛ وزن آنرا احساس میکنیم ؛ بویش را میفهمیم ؛ استحکام آنرا میفهمیم ؛ طعمش را میچشیم ؛ آنرا هضم میکنیم ؛ در رابطه با هضم بدندان آنرا میگیریم و سپس آنرا دفع میکنیم .

این رشته تاکتیکها منجر بیک شناخت نسبتا کاملی میشود ؛ یعنی ما به هدف استراتژیک دستوسی پیدا میکنیم . ممکن است یک یا چند تاکتیک منجر به شکست شود ؛ یعنی مثلا سیب از دستمان بیفتد یا دچار سرماخوردگی شده نتوانیم بسوی سیب را تشخیص دهیم . در این حال آیا ما دچار شکست استراتژیک میشویم ؟ نه ؛ زیرا ما میتوانیم سیب را بار دیگر محکمتر در دست بگیریم و یا صبر کنیم تا سرماخوردگی خوب شود ؛ و آنوقت تاکتیکهایمان را دنبال کنیم .

از این مثال ساده ممکن است این تصور ایجاد شود که هر استراتژی با انتخاب تاکتیکهای درست تحقق پذیر است . در صورتیکه چنین نیست . استراتژی شناختن سیب باین دلیل قابل تحقق است که در مسیر تکامل تاکتیکی پدیده قرار دارد ؛ یعنی شناختن سیب امری تحقق پذیر است اگر هدف استراتژیک در این مرحله نادرست باشد ؛ یعنی آن هدف در مسیر تکامل تاکتیکی پدیده در گذشته قرار داشته و یا پس از گذشتن یک یا چند مرحله در آینده قرار میگیرد ؛ تحقق آن در این مرحله غیر ممکن است . حتی اگر ما در بار چهارم شکست تاکتیکی شده و تاکتیکها را اصلاح کنیم ؛ باز هم نتوانستیم به آن هدف استراتژیک برسیم .

مثلا اگر در جامعه بورژوازی هدف استراتژیک استقرار سیستم فتودالسی و رزونی آن حکومت اسلامی باشد ؛ هرگز قادر نخواهیم بود چرخ تاریخ را به عقب برگردانیم . و یا اگر بخواهیم در شرایط کنونی که تکامل ابزار تولید در آن سطحی نیست که بتوان به هر کس باندازه ؛ احتیاجش داد ؛ کمونیس را برقرار سازیم از نظر استراتژیکی دچار شکست خواهیم شد .

حال بار دیگر بیاییم ارگانیک استراتژی و تاکتیک جنگ چریکی را در کوههای



شمال ایران مورد بررسی قرار میدهم :  
 هدف استراتژیک این جنگ ، بمیدان کشیدن نیروهای دهقانی است .  
 تجربه علمی نمونه کوبانشان میدهد که در مراحل اول که دهقان هنوز همه اف  
 استراتژیک چریک رانشناخته است ، چریک باید از دهقان دوری جوید و اصل عدم  
 اطمینان مطلق را رعایت کند . چریکها در یک رشته از تاکتیکها بدشمن ضربه  
 میزنند . کم کم دهقان می فهمد که منافع طبقاتی اش در رابطه همکاری چریک  
 قابل حصول است . چه گوارا در کتاب جنگ چریکی مینویسد که در چین ، الجزایر  
 ویتنام و کوبا دهقان با آرزوی مالک شدن در جنگ شرکت کرده است .  
 آیا در کوههای شمال مامیتوانیم وعده مالک شدن به دهقانان بدهیم ؟ اکثریت  
 افراد کوه نشین چه وضعی دارند ؟

دهکدههای جنگلهای شمال قرار دارند ، یاد رکاز رودخانه  
 نباشد ماند و یا منبع آب آنها چشمه است . زمینهای قابل کشت ناهموار است و  
 نمیتوان از وسایل مکانیکی مانند تراکتور و خرمسکوب و غیره استفاده درست کرد .  
 دلیل مالکیت فئودالی که در کوهستانهای شمال حاکم بود نتوانست با اصلاحات  
 ارضی به مالکیت بورژوازی تبدیل شود ، برعکس آنچه که در دشتها اتفاق افتاده ،  
 در نتیجه خرده مالکی در کوهها حاکم شد . البته دامداریهای نسبتاً بزرگ مثلاً  
 مالکیت حدود صد گاو و یا چند صد گوسفند وجود دارد .

خرده مالک معمولاً دارای حدود یک هکتار زمین آبی و ۲ یا ۳ هکتار زمین بیابانی  
 است ، چند گاودارد و گاهی چندین ده گوسفند دارد . کسانی که فاقد زمین  
 باشند در شرایط گونی براحقی به شهرها مهاجرت کرده اند و تبدیل به پرولتاریا  
 و یا نیمه پرولتاریا شده اند . زیرا هیچ محرک اقتصادی وجود ندارد که آنها را

کوهستانها بمانند . دهکدههای که در کار رودخانه نیستند و یا آب رودخانه  
 نمیتواند بوزمینها سوار شود ، زمینها همگی بیدم کاشته میشوند و خرید مالکین این  
 دهاات فقیرتر از جاهای دیگرند ، ولی دامداری علت اقتصادی وجود چنین  
 دهقانی میباشد . البته اکنون دهکدههای رامیتوان یافت که افراد آن به محل  
 بهتری کوچ کرده اند .

تضاد این خرده مالکین با رژیم در چیست ؟

رژیم محدودیتهایی از قبیل معانعت از بهربرداری آزاد از جنگل و یا شکار  
 ایجاد کرده است ، ولی ایمن معانعتها آنقدر رها جدی نیست و جنگلیان با گرفتن  
 مبلغی در حدود پنجاه تومان ، چوبهای مورد نیاز دهقان را که برای خانه سازی  
 لازم است بچکش میزند و آنها را بصورت بهربرداری قانونی در میآورد . بهربرداری  
 بنظور سوخت قابل کنترل نیست و بچه ها میتوانند سوخت مورد نیاز را از جنگل جمع  
 آوری کنند . البته با دیدن جنگلیان با فرار میگردانند !

شکارچی های پنهانی به شکار میروند و گاهی نیز به شکاربان باج میدهند . بقایای  
 یاغیگری در حال نابودی است و ژانده ارضی گاهی با ایجاد رعب و وحشت مثلاً تا  
 سینه چال کردن دزد در زمین و سایر شگرجهها در سرکوبی گاودزدها و اسب دزدها  
 نسبتاً موفق است که این به نفع خرده مالک است .

رژیم گیری مامورین ژانده ارضی سبب ناراحتی دهقان است ، ولی این تضاد بحد  
 نفرت نمیرسد . معلم ها ، سپاهی دانش و تندیه رایگان محصلین حربه های  
 تبلیغاتی رژیم میباشد .

سوزناکترین تضاد خرده رژیم با دهقانان است که چون این تضاد را منکر تمام  
 مردم است ، و خود جنگ چریکی نیز خواهان سربازگیری است ، بنابراین دهقان

بخاطر این تضاد در جنگ شرکت نخواهد کرد. بنابراین اگر تمام قواعد جنگ چریکی را رعایت کنیم به استراتژی شرکت در هقنان کوه در جنگ دست نخواهیم یافت. این استراتژی بدلیل اقتصادی محکوم به شکست است، حتی اگر ماهواره سه اصل چریکی عدم اطمینان مطلق، تحرک مداوم و هوشیاری مداوم را بکار گرفته و صد عا فرمانده نظامی مانند چه گوارا و خروارها اسلحه و مهمات داشته باشیم. تاکتیکهای موفق نمیتواند حتما به استراتژی موفق منجر شود و دشمن با پیاده کردن نیروهای بیشتر بالاخره ما را بطور تاکتیکی شکست خواهد داد و این شکست تاکتیکی ما همان شکست استراتژیک ما است که از قبل قابل پیش بینی بود.

بنابراین مهم ترین وظیفه مارکسیست - لنینیستها در ایران تکیه بر پرولتاریاست و باید در راه تشکیل پرولتاریا و ایجاد حزب پرولتاری کوشید. جنگ چریکی باید هدف استراتژیک خود را ایجاد حزب پرولتاری قرار دهد.

" پیروز باد جنبش کهنیستی "

یادداشتی پیرامون کار تئوریک سازمان

و مسائل انقلاب

رفیق رابط مسئلهای را که در حال حاضر یکی از مسائل عمده سازمان مطرح کرد، و آن اینکه سازمان و رفقای سازمان ما از نظر دیدگاه ایدئولوژیک و زمینه فکری و بینش سیاسی - اجتماعی در سطح مناسب و در وضعیت کس سازمان بتواند مسائل انقلاب را در شرایط فعلی بررسی و تجزیه و تحلیل درست و علمی بکند و شیوهها و طرق درست برخورد و راه حل این مسائل را پیدا کند که هماهنگ با مسائل و مشکلات شرایط فعلی جنبش و در جهت حل مسائل انقلاب باشد، نیستند. که البته این را ما در برخورد های خود و رفقا با مسائل جنبش و سازمانی بطور عینی میبینیم، و در هر کدام از شاخه های سازمان این نارسائی کم و بیش چشم میخورد، که اهمیت خود را در این مرحله از مبارزه مان بروز داده است که یادداشتی در این پیرامون مینویسم.

این نارسائی تئوریک و بینش سیاسی و اجتماعی سازمان و رفقا ناشی از روال و شیوه کار سازمان و رشد آن در رابطه با مسائل جنبش از آغاز تا به امروز است، که ضربات سنگین سالهای ۴۹ تا ۵۲ یکی از عوامل مهم در تشدید این نارسائی بود، است. بطوریکه نزدیک به اکثریت تمام رفقای با تجربه سازمان بر سر اعتقادات راستین و فداکاری و جانبازی شهید شدند، سازمان ما دیگر آن توان و نیرو را نداشت که بتواند مثل گذشته به اعمال و اقدامات انقلابی خود ادامه دهد، بطوریکه تا حدودی از گوشه و کنار شنیده میشد که چریکهای فدائی از بین رفتهاند.

به شناخت و بررسی طبقه کارگر و خواستهها و نیازهای آنها اکتفا نکنند بلکه به جهت دادن و تشکیک کارگران و تربیت و آموزش عناصر آگاه تر و روشنتر اقدام کنند و از آنها شبکه ها و هسته سیاسی - صنفی برای جنبش مسلحانه بسازند که این شبکه ها و هسته های سیاسی - صنفی بنوبه خود در جهت ایجاد و رهبری تشکیکها و محفلهای کارگری و صنفی گام بردارند و هدایت کنند و رهبری کنند و اعتراضات و اعتصابات کارگران پیشوند و آنوقت است که مبارزه مسلحانه توده های خواهد شد و لازم است این کار اینست که جنبش مسلحانه برنامه ها و هدفهای تدوین شده های برای کل جنبش و بخصوص شاخه های کارگری داشته باشد و ورقهای شاخه کارگری همگی از برنامه و شیوه کار آشنائی و آگاهی داشته باشند و بتوانائی و بینش سیاسی و تجارب پراتیک انقلابی بتوانند هدفها و برنامه تعیین شده را تحقق بخشند و در غیر اینصورت جزاین نخواهد بود که شاخه های کارگری سازمان در دلهای طبقه کارگر را به سازمان گزارش خواهد داد و دامنه فعالیت آن از این حد تجاوز نخواهد کرد و جنبش مسلحانه با درک درست و مشی انقلابی و داکاری متحد از زیادی از ورقهای سازمان و توانست چنین زمینه های را تدارک ببیند و لازم است که در اینجا با هوشیاری موقعیت و وضعیت جدید خود و جامعه را درک کند و زمینه و شرایط بدست آمده را بدست حزب توده و یا احزاب و گروههای مانند آن که انتظار زمینه و شرایط مکرراتیک را می کشند که در آن جنبش خود انگیزه طبقه کارگر بتواند رشد کند و ندهد که با مشی اپورتونیستی و درکنار رستمنان انقلاب برابیه شکست در باره و یا انحراف بکشاند و لازم است که حزب توده خوب میتواند از موقعیت استفاده کند و از دست آورد های جنبش مسلحانه جان تازه ای بگیرد و خود را وارد میدان کند و بهترین دلیل اینکه حزب توده که در یکی <sup>این</sup> دو سال اخیر

حد و دنی توانست خود را وارد مبارزه کند و عناصر و طرفداران خود را چه در داخل و خارج از ایران افزایش دهد و بعنوان یک روزه سیاسی دوباره سر و صدای تازه ای ایجاد کند و دلیل بر این نیست که از همین زمینه و شرایط بدست آمده جنبش مسلحانه در دست استفاده میکند پس در این موقع بجاست که جنبش مسلحانه با هوشیاری بر اساس و محور مبارزه مسلحانه با تکامل تاکیکهای خود و ایجاد شبکه ها و محفلهای سیاسی - صنفی متشکل از عناصر کارگری - روشنفکری و رهبری و هدایت نیروهای مبارز و انقلابی و در جهت تشکیک و یکپارچگی هر چه بیشتر آنها بکوشد و وقتهای وسیع تری در راه مبارزه مسلحانه توده های بردارد و سپس سازمان باید خود را از نظر تئوری انقلابی و بینش سیاسی رشد دهد و آنها نه از راه مطالعات تئوریک صرف بلکه این مطالعات تئوریک در جریان عمل انقلابی در هماهنگی تئوری با عمل میتواند تحقق یابد و مسئله دیگری که در اینجا برای ما مطرح است و اینکه اکثریت رفقای ما آگاهانه یا نا آگاهانه در پایگاه منتظر نشستند تا عده انگشت شماری از رفقا که در کادر رهبری سازمان هستند تصمیمات و برنامه های سازمانی و شیوه کار را لازم راعین و مشخص کنند و در اختیار آنها قرار دهند و آگاهانه از این نظر که دارای آن دید سیاسی و زمینه فکری نیستند که این مسائل را مورد بررسی قرار دهند و خود بر این موضوع واقفند ولی برخورد خوبی با این مسئله در جهت رفع آن ندارند و نا آگاهانه از این نظر که متوجه اهمیت و اثرات این مسئله در پروسه مبارزه و انقلاب نباشند و مسلما با چنین نارسائی ما در عمل نخواهیم توانست تصمیمات و برنامه های سازمانی را به شیوه درست و خوب در عمل پیاده نمائیم و البته این بدان معنی نیست که اقدامات و فعالیتهائی که تاکنون توسط رفقا انجام شده باید چوب در کرده باشیم بلکه منظور اینست که

بعلت نارسائی دید سیاسی و ایدئولوژیکی، قادر نخواهیم بود تا اثبات درازمدت کارهایمان را در نظر بگیریم، بلکه آنچه در مد نظر ما خواهد بود، اثرات و نتایج کوتاه مدت آنست. و موضوع دیگر اینکه این رفقای ما که در کار رهبری سازمان هستند تا کی میتوانند برنامه‌ها و هدفهای سازمانی را در مراحل مختلف مبارزه مشخص کنند؟ مگر جنبش میتواند تضمین کند که این رفقا همیشه خواهند بود تا تصمیمات و برنامه‌های سازمان و مسائل انقلاب را مشخص و معین کنند و این تصمیمات و برنامه‌ها همیشه میتوانند درست و صحیح باشد و دارای اشتباه و جنبه‌های منفی نباشد.

بطور کلی مسئله مورد نظر به این صورت در خواهد آمد که رشد تمامی رفقا و سازمان ما باید در این پیرویه باشد که همگی رفقا از لحاظ تربیت و رشد ایدئولوژیکی و وسعت و گسترش بینش و تئوری خود و سازمان بکشند؛ تا هر رفیقی از ما بپوزیمین افتاد رفیقی دیگر گارائی و آن توانائی را داشته باشد که جای خالی رفیق یا رفقا را پر کند؛ تا جنبش و سازمان به موانع و نواقص غده در چارنگرد. همگی رفقا کم و بیش باید دارای دیدی وسیع و آینده نگر باشند و فقط به صرف چریک بودن و سلاح بدست گرفتن با رژیم جنگیدن اکتفا نکنند. ماقبل رفقای با تجربه و متعهدی در رزندان داشتیم که در آموزش و تربیت نیروها و عناصری که در رزندان بودند پیگیرانه میکوشیدند و مسائل و مشکلات جنبش را در بیرون بررسی و تجزیه و تحلیل میکردند و در رهنمودهای بسیار ارزنده‌ای به جنبش مسلحانه ارائه میدادند که دشمن با عدم این رفقا تا حد و زیادی به جنبش ضربه شدیدی زد و نتیجه منفی دیگری که این موضوع در بر خواهد داشت اینست که باز آگاهانه و ناآگاهانه سیستم مرکبیت دمکراتیک در سازمان رشد نخواهد کرد و در چارنگرد میشود. یعنی اینکه تصمیمات

و نظرات از بالا به پایین و از پایین به بالا نشواید بود. و این خود می‌تواند اشکالات و ضایعات ناآواری برای سازمان و جنبش داشته باشد، که جبران آن بسادگی انجام پذیر نیست. بهترین نمونه اینکه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین درباره مسئله تصمیم‌گیری گرفت و مائوتسه تونگ، تصمیم مورد نظر را در جلسه کمیته مرکزی طرح کرد، که همه با آن موافق بودند، ولی رفیق مائو بعضی جنبه‌های منفی تصمیم را مطرح کرد و قرار شد مطالعه و مدت بیشتری شود و آنوقت تصمیم بگیرند، بعد از مطالعات تصمیم دیگری گرفته شد و معلوم شد اگر طبق همان تصمیم اول کار می‌کردند کاملاً به نتایج منفی می‌رسیدند پس گفته رفیق هوشی مینه را بیاد میآوریم "تمام رفقا و کل سازمان باید برخوردار از روشن بینانه، زیرک، مراقب، مصمم، جدی با کل مسائل انقلاب و سازمان داشته باشند. این راهی است که ما را به پیروزی خواهد رساند."

"ایسران را آزاد خواهیم کرد"

اخیر پرداخته و بر اساس تسلسل تاریخی وقایع پیش رفته ، بعد در بخش ششم دوباره به کودتای ۲۸ مرد اردیبهشت بعد از آن از جمله جنبش های انقلاب سیاسی و فرهنگی (۱۳۰۵) تشریح میشود . راجع به ۲۸ مرد اردیبهشت پرداخته . بهتر بود نخست مسایل مربوط به ۲۸ مرد اردیبهشت گفته میشد و بعد بقیه مطالب در ارتباط با هم و طبقا با توجه به تسلسل تاریخی آنها میامد .

### ب - ملاحظاتی راجع به مطالب کتاب

۱ - صفحه ۱۱ نسخه های تاییبی ( ۱ ) و نیز ۳۷ نسخه تاییبی :

نوشته شده است که بورژوازی کپراد در روزمان رضاخان ، در حکومت شرکت کرد . به تصور ما این گفته درست نیست ، زیرا که بورژوازی کپراد در پس از انقلاب مشروطه در حکومت سهیم شد و در ره رضاخان سهمش بیشتر گردید و بعد چنانکه خود رفیق نویسنده هم توجه داشته ، به تدریج این سهم افزایش یافت و با انقلاب سفید ، بورژوازی کپراد در حاکم مطلق ایران شد . این نظرات تشریحی ناشی میشود که رفیق نویسنده برای بورژوازی کپراد در وطنی قائل است و در نظرات دیگر او هم در چند جای کتاب منعکس شده . رفیق نویسنده ، بورژوازی کپراد در رازمانی واقعا کپراد در میدانند که وابستگی مستقیم " به بخش معینی از انحصارات جهانی " داشته باشد . در حالیکه این درست نیست . وابستگی بورژوازی کپراد در به سرمایه ای امپریالیستی ، وابستگی اقتصادی است نه حقوقی یا چیز دیگر . بنابراین بخشی از بورژوازی که اساسا صادرکننده مواد اولیه و نیمه

( ۱ ) - چون ممکن است نسخه تاییبی که در اختیار ما است بانسخه ای که در اختیار نویسنده است از نظر بزرگی و کوچکی صفحات متفاوت باشد ، بنابراین یاد آور میشویم نسخه ای که درست است ۳۵۶ صفحه است تا بر این اساس شماره صفحه موارد استنادی ما را در نسخه های دیگر بتوان پیدا کرد .

ساخته مورد لزوم بورژوازی امپریالیستی و واردکننده کالا های ساخته شده ی آن باشد ، بورژوازی کپراد در راست . چون منافع این بخش از بورژوازی وابسته بمنافع بورژوازی امپریالیستی است ، همین وابستگی کافی است . در مقابل ، بورژوازی ملی بخشی از بورژوازی است که از هر دو طرف ( خرید و فروش ) به بازار داخلی وابستگی دارد . البته در شرایط رشد بورژوازی کپراد در ، بورژوازی ملی وابستگی های کم افزائی به آن پیدا میکنند ، ولی این وابستگی همیشه نفی ملی بودنش را نمیکند ، زیرا در هر لحظه برای شناخت بورژوازی ملی از کپراد در و کشیدن خط صغیر بین آنها باید به ماهیت این وابستگی توجه داشت که آیا بطور کلی يك وابستگی صوری و محدود است یا اینکه وابستگی کلی منافع است . بخشی از بورژوازی که منافعش در مبارزه با امپریالیسم و دفع آنست ، این اساسا بورژوازی ملی است ، اگرچه موقتا خرده فروش کالا های بورژوازی کپراد در همپا نند . اما بورژوازی بزرگ تجاری عصر مشروطه وابسته به منافع بورژوازی امپریالیستی بود و اگر این بورژوازی با امتیازات خارجی در کنار سایر طبقات مخالفت میکرد ، بدین دلیل بود که طالب استعمار نبود و میخواست خودش واسطه استعمار " ملتش " باشد .

۲ - صفحه ۱۲ نسخه ی تاییبی

نوشته شده " بقایای فتود الیزم در بعضی از نواحی و برخی رشته ها چشم میخورد " . به نظر ما عبارت " برخی رشته ها " زیاد ی است . بد نیست یکسی از مقاله های سازمان که را دیوهم آنرا خوانده است بنام " بقایای اقتصادی فتود الیزم " در اختیار رفیق نویسنده قرار گیرد ( اگر امکان داشته باشد ) .

۳ - صفحه ی ۱۷ نسخه ی تاییبی

درجائی که هدفهای اصلاحات ارضی شرح داده میشود در قسمت  
 ۴ گفته شده که تعداد خوش نشینها ۲۵٪ جمعیت روستائی است. این نادرست  
 است و از نکاتی است که باید حتماً تصحیح گردد. خود رژیم طبق آمارهای داده  
 در آستانه اصلاحات ارضی، تعداد خوش نشینها را تقریباً ۴۰٪ جمعیت  
 روستائی دانسته. اکنون با احاسباتیکه سا. زمان ماد رکتاب بررسی اصلاحات  
 ارضی کرده است، خیلی بیشتر از این حرفها است. ضمانت رهمین قسمت نویسنده  
 به خرد، مالک شدن صاحب نسقها اشاره کرده که مقداری از این خرد مالک  
 شدن ها در مواقع باخوش نشین شدن حاصله چندانی ندارد و این در کتاب  
 باید توضیح داده شود.

۴- صفحه ۱۹ نسخه تایی

گفته شده " یعنی در هقان را به معنی عام به دو قطب تجزیه کند، اکثریت  
 قاطع باید بصورت کشاورز صاحب زمین و سرمایه در آید". قسمت اول جمله  
 البته درست است، اما در مورد قسمت دوم جمله، نمیدانیم این گفتهی رفیق مبتنی  
 بر چیست؟ بر آمار اعلام شدهی رژیم یا بر برنامههای اعلام نشده ما. به هر حال  
 میتوان گفت که عملاً رژیم چنین هدفی ندارد و نمیتواند داشته باشد. هم اکنون  
 اکثریت قاطع به قطب دیگر جذب شده یعنی در حال پرولتریزه شدن است  
 ( به تحقیقات روستائی سازمان رجوع شود ) .

۵- صفحه ۱۹ نسخه تایی

گفته شده است که گسترش مناسبات سرمایه داری باید مسئلهی خرد مالکی  
 را حل کند. بهتر است قبلاً از گمهی " حل کرده" و گمهی " نیز آورده

شود تا تصور نشود که هدف اصلی گسترش مناسبات سرمایه داری در روستاها  
 حل مسئلهی خرد مالکی است، یا اینکه جمله بصورت دیگری اصلاح گردد.

۶- صفحه ۲۱ نسخه تایی

گفته شده اختلاف سهام در شرکتهای سهامی زراعی به سه برابر تاسی  
 برابر میرسد، این مسئله ( یعنی اختلاف سهام ) فعلاً مسئلهی مهمی نیست  
 مگر اینکه در آینده شکل دیگری پیدا کند. فعلاً تمام سهام ایران از بزرگ تا کوچک  
 بادولت در تضادند و همه باهم مخالف وجود شرکت هستند. در این مورد اغلب  
 آتش سهام ایران بزرگ تند تر است. چون نبود شرکت بیشتر به سود آنها تمام  
 میشود. اما باید گفت که اختلاف سهام خیلی بیشتر از این ( بیشتر از سه برابر )  
 هم دیده شده. مثلاً در شرکت سهامی زراعی درگزین ( نگ. بررسی شرکتهای  
 سهامی زراعی، انتشارات سازمان چریکهای فدائی خلق ) اخیراً هم گویا سهام ایران  
 خیلی کوچک را دارند از شرکت بیرون میکنند.

۷- صفحه ۲۲ نسخه تایی

در مورد مدیریت شرکتهای سهامی زراعی و بطور کلی سازمانهای تعاونی  
 گفته شده است " اغلب افسران بازنشسته " عهده دار این کار هستند که این حرف  
 نادرست است، مدیران شرکتهای سهامی زراعی اغلب مهندسان جوان کشاورزی  
 هستند.

۸- صفحه ۳۲ نسخه تایی

نوشته شده است " بهمین دلیل میتوان بجای کپرادور اصطلاح وابسته

رابکار گرفت . توضیح اینکه همیشه میتوان بجای کمپادور، اصطلاح وابسته رابکار گرفت زیرا کمپادور به معنی دلال و اساساً به بورژوازی وابسته به امپریالیسم کشورهای مستعمره و وابسته اطلاق میشود . بنابراین به نظر میرسد جمله فوق زاید است .

۹- صفحه ۳۲ نسخه تایی

گفته شده : " نباید فکر کرد که طی دوره های اخیر پایگاه امپریالیسم انگلیس فقط فتود الیزم بوده است " . کلمه پایگاه در اینجا معنی روشنی ندارد . بمنظر میرسد که رفیق نویسنده در صد جوابگوئی به " مارکسیست آمریکائی ها " بوده است و کلمه خودشان رابکار برده است . البته آنها میگویند " پایگاه اقتصادی " . گفتن اینکه فتود الیزم پایگاه اقتصادی امپریالیسم است اساساً نادرست است . فتود الیزم نمیتواند پایگاه اقتصادی امپریالیسم باشد . پایگاه اقتصادی امپریالیسم فقط بورژوازی کمپادور است ؛ مگر اینکه سرمایه خارجی مستقیم عمل کند . فتود الیزم متحد سیاسی امپریالیسم است نه پایگاه اقتصادی آن .

۱۰- صفحه ۵۸ نسخه تایی

رفیق نویسنده معتقد است که بورژوازی بزرگ و متوسط در عصر پیدایش شروط هنوز به دو قسم مشخص کمپادور و ملی تبدیل نشده بود . ماقبل به این نظر نویسنده اشاره دیگری کردیم . باز میپرسیم که چرا بورژوازی بزرگ عصر پیدایش شروط را که گذشته از اینکه دارای منافع مستقیم فتودالی بود ، اساساً بورژوازی تجاری بود و کالاهای خارجی میفروخت و مواد اولیه صادر میکرد نمیتوان بورژوازی

کمپادور نامید ؟ باید گفت که در جنبش بورژوا مکراتیک مشروطه علاوه بر بورژوازی ملی و سایر نیروهای خلق ( هر یک در سطحی ) ، بورژوازی کمپادور هم شرکت کرد و حتی رهبری این جنبش را به دست آورد . البته بورژوازی کمپادور خواستار به پایان رساندن انقلاب نبود ، زیرا هدف او از شرکت در جنبش ، نابود کردن فتود الیزم و محو امپریالیسم نبود ؛ بلکه میخواست که در حکومت شرکت کند ؛ فتود الیزم را در مواردی که مزاحم منافع رشد یابنده بورژوازی او است محدود تر سازد ؛ شیوه های کهن استعمار را که با منافع او در تضاد بود از بین ببرد و استعمار نو را جایگزین آن کند و خود نمایندگی اش را بدست گیرد .

با این حساب انقلاب مشروطه از نظر بورژوازی کمپادور نیمه فتودالی پیروز شد ؛ اما این انقلاب از نظر سایر طبقات شکست خورد . بورژوازی کمپادور ایران در عصر مشروطه با همه کمپادوریش مخالف امتیازات و چپاول های مستقیم امپریالیستی بود ؛ بدینجهت امپریالیسم انگلستان که از نظر تاریخی تکامل یافته تر بود و بیشتر میتواند منافع و خواسته های او برآورده کند ، مورد توجه او قرار گرفت . بالاخره این هم نوعی از انقلاب بورژوا مکراتیک بود ؛ انقلاب بورژوا مکراتیک با رهبری عزورانه ی بورژوازی کمپادور که خواستار محدودیت فتود الیزم و مبارزه با امپریالیسم در سطحی و آشتی با آن در سطحی دیگر بود . بعد ها این انقلاب بورژوا مکراتیک با رهبری بورژوازی کمپادور ، به علت ماهیت این رهبری و تضاد شدیدش با خلق به گدی ادامه یافت و با انقلاب سفید ( انقلاب کامل بورژوا کمپادوری ) پایان گرفت . اما چرا بورژوازی ملی ایران نتوانست رهبری جنبش مشروطه را بدست گیرد و جنبش های انقلابی بعد رانیز بسوی پیروزی رهبری نماید ؟ این مسئله ای است که به دو خصالت بورژوازی ملی ایران مربوط میشود .

خصلت اول اینکه بعلمت قدمت نفوذ امپریالیستی و بورژوازی ملی ایران ضعیف بود و عبارت میشد از بخش کوچکی بورژوازی متوسط به اضافه‌ی قشر مرفه خرد بورژوازی که صنایع محدود و کوچک آن زمان را در دست داشتند و بیا به تجارت و باخواری مشغول بودند. اینان نه قدرت و نه تشکک مبارزه را داشتند. پراکنده بودند و قلمرو فعالیتشان محدود بود. شاید اگر عوامل ذهنی و یعنی روشنفکران و انقلابیون که مستقیماً متأثر از جنبش‌های انقلابی خارج از کشور بودند، آگاهانه توکل میکرد و میتوانست متشککشان کند. ولی این "اگر" گفتن یک انتزاع است و فقط به درد ما در بررسی واقعیت میخورد. خصلت دوم بورژوازی ملی ایران که بطور کلی خصلت کل بورژوازی ایران هم بود، این بود که با زیعلت قدمت نفوذ امپریالیزم در ایران صنعت رشد نکرده بود و در نتیجه انباشت سرمایه و محلی برای سرمایه گذاری نداشت از طرف دیگر همین قدمت نفوذ امپریالیزم و رشد بو ژوازی تجاری ناشی از آن برای فتود الهاک بهترین خریداران کالا های خارجی میتوانستند باشند و نیازهای پولی زیادی مطرح ساخته بود. هر دو این عوامل سبب شده بود که بورژواها به خریدن ده و ملک و حتی قطعه زمینهای کشاورزی روی بیاورند. حتی از سالهای قبل از اصلاحات ارضی ما میتوانیم بیاد بیاوریم که اغلب خرد بورژواهای مرفه و هریک قطعه زمینی با چند رعیت داشتند که بشیوهی فتودالی آنها را استثمار میکردند. این خصلت بورژوازی ایران و از جمله بورژوازی ملی سبب میشد که آنها خود مفاووع مستقیم فتودالی داشته باشند و نتوانند توده‌های دهقانان را بسوی انقلاب جذب کنند و کاری که بدون آن انقلاب بورژوازمکراتیک عملی نیست. در جنبش مشروطه دهقانان حضورند داشتند و در جنبش جنگل کوچک خان بالاخره سرش را داد و حاضر به اصلاحات ارضی نشد و در جنبش مصدق هم دهقانان همبازره

گمانده نشدند.

۱۱- صفحه‌ی ۷۱ نسخه‌ی تاییی

در مورد مقایسه‌ی ارقام تولید صنایع مونتاژ سال ۳۵ و ۴۶ به نظر میرسد که در مورد اشتباه شده و بجای رقم ۴۶، رقم ۴۲ ذکر گردیده.

۱۲- ص ۸۶ نسخه‌ی تاییی

آماره‌ی که رفیق در مورد اصلاحات ارضی ارائه داده درست نیست. این آمار مبتنی بر آمارهای رسمی دولت است و مورد تصحیح هم واقع نشده. میشود همین آمارها را با توجه به واقعیت عینی تا حدودی تصحیح کرد. سازمان مادر کتاب بررسی اصلاحات ارضی و نقایح مستقیم آن تا حدودی این کار را کرده است. در مورد اشتباهات ناشی از استفاده‌ی رفیق از این آمار قبلاً صحبت کرده ایم.

۱۳- ص ۲۱۰ نسخه‌ی تاییی

از گروهی بنام "کوزووک" نام برده شده که این واژه باید به "کوزووک"

تصحیح شود.

۱۴- ص ۲۱۳ نسخه‌ی تاییی

"یار" گفته شده است که "یادرو" به معنی هسته (در زبان روسی)،

صحیح است.

۱۵- ص ۲۲ نسخه‌ی تاییی

نوشته شده است که ویژگی های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی امریکا بیشتر

باصالح و مسیر تکامل بورژوازی کپرادور موافق نبود. ویژگی "در اینجا منس"

روشنی ندارد. آیا ممکن است که ویژگی یک کشور امپریالیستی بتواند بورژوازی کپرادور

را در کشورهای وابسته به آن رشد دهد و ویژگی یک کشور امپریالیستی دیگر نتواند



بورژوازی کمپرادور نمایندگی امپریالیزم در داخل کشور وابسته است و چیزی که سبب رشد آن میشود منافع اساسی امپریالیزم است نه ویژگی این یا آن امپریالیزم . میتوان گفتی رفیق رابع این صورت تصحیح کرد که چون امپریالیزم امریکا از نظر مرحله‌ی تکامل تاریخی جلوتر از امپریالیزم انگلستان بود ، در نتیجه اقتصاد فعالتری داشت و انباشت کالا و سرمایه در آن بیشتر بود و این سبب رشد بیشتر بورژوازی کمپرادور در کشورهای وابسته به آن و لزوم مبارزه‌ی بیشتری با فتودالیزم میشد . اما این را نمیتوان گفت " ویژگی " ، زیرا همین ویژگی را ممکن است روزی انگلستان در مقابل کمپرادور دیگری پیدا کند ( مثلا ) . کما اینکه چنانکه گفتیم ، در عصر مشروطه امپریالیزم انگلستان نسبت به امپریالیزم روسیه این وضع را داشت .

۱۶ - ص ۲۷۳ نسخه‌ی تاییبی

نوشته شده است که نداشت حسین رازی یکی از رهبران حزب مردم ایسران ، سمبل این حزب بود در حالیکه نداشت عباس صمیمی و علی اصغر بهنام سمبل احزابشان ( نهضت آزادی و ملت ایران ) نبود و تقریباً دلیلی هم برای این موضوع ذکر نشده

۱۷ - ص ۲۷۵ نسخه‌ی تاییبی

در باره‌ی علت شکست جبهه‌ی ملی در دوم و سوم بیشتر به عوامل روغنائی توجه شده و فقط در آخره در زیر شماره‌ی ۴ ، اشاره‌ی مختصر و مبهمی به شرایط عینی شده . رفیق به خصلت بورژوازی ملی ایران و اقتضای آن و علت ناتوانی آن در رهبری انقلاب اشاره‌ی نکرده . این مسئله بسیار مهمی است که باید مورد توجه رفیق قرار میگرفت . مثلا منافع فتودالی در کرخنجی و سایر رهبران جبهه‌ی ملی و رابطه‌ی آن با عقاید و عمل سیاسی شان روشن نشده . این در کرخنجی بعد ها کله به

اصطلاح به فعالیت آکادمیک روی آورد ، داشت مطالبه میکرد تا ثابت کند که در ایران اساسا فتودالیزم وجود نداشته ، در حالیکه خود بهره‌های فتودالی را نوش جان میکرد .

۱۸ - ص ۲۷۲ نسخه‌ی تاییبی

نوشته شده است علم مرتجع و امینی ترقیخواه ، منظور چیست ؟ بی گمان واژه‌های دیگری وجود دارد که منظور رفیق را دقیق تر بیان کند .

۱۹ - ص ۲۷۹ نسخه‌ی تاییبی

با توجه به اینکه ماهیت طیب برای خیلی‌ها روشن نیست و حتی در افکار عمومی او کاراگر محترمی دارد ، بهتر بود رفیق که از ماهیت واقعی او باخبر است این موضوع را بیشتر و مستند تر شرح میداد .

۲۰ - ص ۳۱۸ نسخه‌ی تاییبی

در مورد جمع بندی فعالیت گروه نیکخواه ، در قسمت ۴ گفته شده که برداشتهای ایده‌تولوژیک گروه جانبداری و تبعیت از نظرات حزب کمونیست چین بود و این در خط مشی آن اثر گذاشته بود . روشن نیست که منظور رفیق چیست ، جانبداری و تبعیت باینکه یگرفرق میکنند . آیا رفیق معتقد است که آنها برداشته در گمانی از انقلاب چین کرده‌اند ، یا اینکه اساسا خط مشی حزب کمونیست چین را نادرست میدانند و با خنجرم حتی جانبداری از آن را محکوم میکند ؟

## جواب به انتقاد

در مورد مطلب شماره ۱: "تبلیغ مسلحانه‌ی ۲"

من در مطلب شماره ۱۳ "تبلیغ مسلحانه‌ی ۱" نوشته‌ام که: "انتقاد از خود مجاهدین صادقانه و اصولی است و فقط برخی گرایش‌های اپورتونیستی در برخورد با سازمانها و گروههای کمونیست مخالف مبارزه‌ی مسلحانه در آن مشاهده میشود". رفقا از من انتقاد کردند که بر اساس چه فاکتورهایی چنین نظری را دارم. فاکتورهای من همان جزوه‌ها و کتابها و اعلامیه‌هایی است که از طرف خود آنها انتشار یافته و حاکی از موضع جدید آنها است. البته این اسناد بقای کمابیش ایدئولوژی التقاطی را در سازمان مجاهدین و در قالب شماره‌های سیاسی تشکیل جبهه و برخی شیوه‌های تحلیل آنها از مسایل نشان میدهد و ولی این اسناد در مجموع حاکی از این است که واقعیت عینی آنها را مجبور کرده است که در مسیر جدیدی قدم بگذارند و این مسیر جدید قبل از هر چیز خود آنها را تغییر داده و باز هم میدهد. وسیله و هدف باید یکدیگر ارتباط دایکتیکی دارند. نمیتوان از هر وسیله‌ای برای رسیدن به هدفی استفاده کرد. استفاده از برخی وسایل و هدف رانیز تغییر میدهد. وقتی که یک سازمان خرده بورژوازی انقلابی در شرایط گونی جامعه‌ی ما اعلام میکند که مارکسیست است و عناصر مارکسیست - لنینیست را به عضویت میپذیرد و کتابهای مارکسیست - لنینیستی در اختیار کاردهایش میگذارد نمیتواند در خطر تسلط ایدئولوژی مارکسیست - لنینیستی قرار نگیرد. منظور من از صداقت داشتن آنها این بود ما مستکانه ضرورت عینی آنها را مجبور به پذیرش را مجدیدی کرده است و آنها ورود به این راه را پذیرفته‌اند و این پذیرش خود را هم اعلام داشته‌اند و حال اینکه آنها

چقدر توانائی رفتن در این راه را داشته باشند و مساله دیگری است و در اینجا مساله‌ی مورد نظرم این بوده است که این عمل آنها روز و کله نیست بلکه کردن کردن به ضرورت و واقعیت عینی است. صداقت هم چیز مطلق نیست و اینکار به نظرم در همین حدش هم صداقت است. در جای جای اسنادی که ذکر کردم البته مابین صداقتی‌هایی برخورد میکنیم و ولی این دلیل بی صداقتی در کار نیست. زمانی ثابت میشود که مجاهدین در اعلام تغییر مواضعشان بی صداقت هستند که آنها باز هم مذهبی و بازم دارای همان تفکرات سابق باشند و ولی در حرف برای فریب دیگران به دروغ خود را مارکسیست - لنینیست بنامند. در صورتی که چنین نیست و آنها به حقانیت مارکسیزم - لنینیسم اعتقاد پیدا کرده‌اند. البته آنها به خاطر پیشرفت کارشان و چون باید تئورزی سابق به بن بست رسیده بودند به مارکسیزم - لنینیسم روی آورده‌اند و ولی همین روی آوردن و خود آنها را هم در معرض تغییر قرار داده. اگر ما به این نکته توجه نکنیم و پدیده‌ها را جامد و متافیزیکی بررسی کردیم.

اماد در مورد اصولی بودن:

به نظرم مجاهدین اگرچه در کار تغییر و اعلام مواضعشان در چار حرکت نادرست بسیاری هم شده‌اند و ولی کل کار آنها اصولی است و زیرا آنها نخست به تجدید تربیت کاردهای خود پرداخته‌اند و در این مرحله مجبور بود مانند پوشیدنی‌های سرودن اگر کنند و بعد هم مواضعشان را صریحا اعلام کردند و با شجاعت به گذشته‌ی خود انتقاد کردند. آنها حتی گفته‌اند که در گذشته دارای تفکر خرده بورژوازی بودند و نیز گفته‌اند که صداقت انقلابی نداشته‌اند. البته گاهی هم آنها کارهای نادرست و نقطه نظرهای گذشته‌ی خود را در مورد برخی مسائل توجه

کرد. مانند ولی این جنبه‌های فرعی کار است. جنبه‌ی اصلی آن این است که سه انتقاد از خود مجاهدین در همین حد که انجام گرفته کار ساده و کوچکی نیست و به شجاعت و شهادت انقلابی زیادی نیاز دارد که اگر در مقایسه با گروه‌ها و سازمانهای سیاسی اپورتونیست موجود ایران در نظر بگیریم غیر قابل تصور است.

وجود این جنبه‌های فرعی منفی البته بدست ولی مایوس کننده نیست اما باید در آینده ببینیم که آیا این جنبه رشد میکند یا ضعیف میشود. این مساله است که تعیین کننده می باشد.

اماد در مورد پیشنهاد مواد های که داد هام .

من در این پیشنهاد البته توجه اصلی ام به نصفه‌ی پر لیوان بوده و در حالیکه نصفه خالی آن را عم از نظر دور نداشته ام. منتها در آنجا فقط در حد یک اشاره آمده. اگر مجاهدین قدرت راهپیمائی در راهی را که قدم گذاشته اند داشته باشند که آن پیشنهاد میتواند سازنده باشد و نیز از طریق نشریه‌ی مشترک نظرهایهم نزدیک میگردد و از طریق جلسات مشترک رهبری و سازمان و شرایط عملی نزدیکی و سرانجام وحدت فراهم میگردد. اما اگر مجاهدین نتوانند در راه جدید به راهپیمائی خود ادامه دهند و خواهند در روشنی دیگر به موضعی گذشته‌ی خود بازگردند که آن نشریه‌ی مشترک (چه بپذیرند و چه نپذیرند) و آن جلسات مشترک آنها را افتنا خواهد کرد. یادمان باشد که تنها راه ارتباط سازمان ما با کادرهای مجاهدین از طریق چنین نشریه‌ی مشترک باشد و پس از آن نوشته‌های دیگر ما را ممکن است به کادرهای خود نشان ندهند.

لازم به یادآوری است که در آن مطلب تحلیل من از مساله خیلی کوتاه و اشاره وار بوده است ولی در عرض پیشنهاد ام خیلی دقیق و حساب شده. من در

آن دو پیشنهاد تمام جوانب کار را در نظر گرفته‌ام و تا حدی که در توانا ایم بوده راجع به آن فکر کرده‌ام و ولی هنگام نوشتن خیلی سریع آنرا نوشته‌ام تا به تبلیغ مسلحانه‌ی در حال انتشار برسد. در نتیجه به کل مساله فقط اشاره شده است که البته از نظر خودم غلط نیست ولی به توضیح نیاز دارد. اما رفقای انتقاد کننده اصلا به پیشنهاد آن من توجه نکرده‌اند و آن را مورد ارزیابی قرار نداده‌اند و چه با نظر مثبت و چه با نظر منفی. در مورد مساله‌ی "تعصب قسمتی" و ریشه‌های آن منم با رفقا کاملا موافقم. البته نکته‌ی ستجی آنها فرصتی برای طرح یک مساله‌ی مفید و آموزنده پیش آورده است. ولی باید بیاد داشت که اگر کسی یادآوری کرد که در مورد فلان مساله‌ی مشخص مواظب باشیم که تعصب قسمتی در ما بروز نکند و این بدان معنی نیست که با بروز آن در زمینه‌های دیگر مخالفتی ندارد و یا با خشکاندن ریشه‌های آن بطور کلی مخالف است.

بحث درباره بیانیه تفسیر مواضع جدید مجاهدین

از زمانیکه مجاهدین بیانیه تفسیر مواضع ایدئولوژیک خود را منتشر و پخش نمودند مدت زیادی نمیگذرد و ولی لازم است که هر چه زود تر موضع خود را در مقابل نظرات آنها و پیشنهادهای آنها که در زمینه وحدت کلیه نیروهای مبارز مطرح نمودند مشخص نمائیم . سازمان مجاهدین از یک طرف وضعیت گذشته‌ی خویش را تحلیل نمود ( حالاً تا چه حد درست بدو ضمن بحث روشن خواهد شد ) و از طرف دیگر نیروهای مختلف انقلابی و مترقی را بررسی نمود و بنا بر این دو تحلیل و طرح‌های در زمینه مبارزات آینده ما و شکل آن و مسائلی دیگر پیشنهاد کرده است . ما باید با این تحلیل‌ها و نظریات برخورد نمائیم و ماهیت آنها را بشناسیم و یاد رک چونگی آن بتوانیم در مقابل هر کدام از نقطه نظرات و راه‌های پیشنهادی رفقای مجاهد موضع صریح و قاطعی اتخاذ نمائیم و در مجموع مشکل کنونی روابطمان را حل کنیم و از این طریق بحل اساسی‌ترین مساله کمونی جنبش مسلحانه در رابطه با سازمان پیشرو مسلح ، ما و آنها نائل آئیم .

برای این منظور ابتدا سه عامل زیرین را مورد بحث قرار داده و در انتها نتیجه گیری میکنم .

۱- علل و انگیزه‌های مجاهدین در تفسیر مواضع ایدئولوژیک و قبول مدل بعنوان تئوری پیشرو و راهبر جنبش انقلابی و انقلاب و بطور ایدئولوژی التقاطی مارکسیسم اسلامی بعنوان ایدئولوژی خرد بورژوازی .

۲- چونگی برخورد عملی و نظری رفقای مجاهد با این مساله و رشد پروسه این برخورد ها . منظور چونگی برخوردیست که مجاهدین با اعمال گذشته و نظرات گذشته خویش داشته‌اند و نیز نحوه برخورد نظرات سادترین گذارها تاره‌سری

سازمان با این مساله .

۳- نقطه نظرات کنونی سازمان مجاهدین درباره نحوه مبارزات مادر آینده و بحث پیرامون طرح " وحدت توده ای " .  
 ۴- جمع‌بندی و نتیجه گیری .

۱- علل و انگیزه‌های مجاهدین در تفسیر مواضع ایدئولوژیک

در این باره ابتدا به سخنان خود رفقای مجاهد پرداخته و سپس بر اشتباهات خود را از این مطالب مطرح مینمایم .

رفقای مجاهد در طرح هدفشان از انتشار بیانیه تفسیر مواضع ایدئولوژیک میگویند :  
 " . . . در ایجاد شرایط فعلی ایران اهمیت مسائل ایدئولوژیک تنها با خاطر تبعیت از قانون عام مبارزات اجتماعی نیست ، بلکه جامعه ما و تاریخ فرهنگ اندیشه انقلابی مردم ما اینک بزرگی از مهمترین سرفصلهای تاریخی خود قرار گرفته است ، در این سرفصل سرنوشت مبارزه ایدئولوژیک که سالهای سال گاه شدید و گاه ضعیف در میان نیروهای مختلف اجتماعی جریان داشت ، بالاخره به نتیجه نهائی و سمت تعیین کننده خود نزدیک میشود " .

برای ما این سرفصل مشخص نیست و این ویژگی ایکه چنین تفسیر بنیانی در مبارزات ایدئولوژیک میدهد مبهم است . باید سؤال کرد آیا این خصیله ویژه مربوط با این میشود که مبارزات ایدئولوژیک واقعا بسمت " نتیجه نهائی و سمت تعیین کننده خود نزدیک میشود ؟ این چگونه ممکن است ؟ یا باید پذیرفت که این نتیجه نهائی و سمت تعیین کننده مربوط باین میشود که سازمان مجاهدین که تا بحال دارای ایدئولوژی التقاطی بود ، اکنون تفسیر موضع میدهد و ایدئولوژی سوسیالیستی

را برمیگزینند و یا مربوط به چیز دیگریست که مشخص نشده . اگر جنبه اول مطرح باشد که تصویر اینکه با تفسیر " ما " ( تفسیر موضوع مجاهدین ) جامعه و تاریخ فرهنگ اندیشه انقلابی مردم ما نیز تفسیر میابد بسیار ساده پندارانه است . اگر درست است که سازمانهای پیشرو هنوز با توده خویش ارتباط نگرفتهاند و هنوز مـ ل هاراهی طولانی در پیش دارند تا بتوانند نمایند و پیشرو انقلابی ترین طبقه جامعه یعنی پرولتاریا بشوند و از حمایت فعال مادی و معنوی آنها برخوردار شوند تا جهت گیری شان در انقلاب تاثیر عمده ای بر " فرهنگ اندیشه انقلابی مردم ما " باقی بگذارد ، پس چنین ادعائی در زمان کنونی ، در زمانی که بتازگی سازمان مجاهدین مارکسیسم - لنینیسم را پذیرفته ، از جانب آنها نادرست و خطا است در صورتیکه این سرفصل مربوط به وضعیتی دیگر باشد که ما هیچگونه شناختی نسبت بدان نداریم و لذا اظهار نظر هم ممکن نیست .

بیانیه سپس می افزاید : " این بیانیه نشان میدهد که ما چگونه بارشده های غلبه و شیوه های نادرست کار در سازمان مبارزه برخاسته و چگونه توانستیم صفای باطن و وحدت عمیقتر ایدئولوژیک را در سازمان برقرار نمائیم . و چگونه در روند مبارزه از آشتی ناپذیر علیه رژیم مزدور حاکم ، و در جریان صادقانه ترین کوششها برای حل اساسی ترین مسائل انقلاب به حقیقت مـ ل نائل آفیم .

ابتدا این سؤال مطرح میشود که منظور از " ما " چه کسانی است ؟ کل سازمان مطرح است یا فقط رهبری آن ؟ در طول بیانیه اینطور شرح داده شده که ابتدا رهبری سازمان به انتقاد از خود پرداخت و سپس در طی یک مبارزه ایدئولوژیک " اصلاح و آموزش " آنرا به همه ارگانهای پائینی بسط داد و به همه گانزها گفت که به انتقاد و انتقاد از خود بپردازند . پس روشن است که منظور از " ما " همه

رهبری سازمان است . در این نظریه تضادی در اینجا به چشم میخورد که چگونه ممکن است رهبری سازمان ابتدا این به اشتباهات و خطاهای عمیق عملی و نظری اش بپردازد و سپس آنرا به دیگر اعضا سازمان گوشزد کند . این حقایق بجه صورتی در دسترس رهبران قرار گرفته است که اعضا در آن هیچ سهمی نداشته اند و از آن با احتمال زیاد اطلاعی هم نداشته اند ؟ آیا این حقایق از اسفند نازل شده و یا اینکه در اثر مبارزات درونی سازمان بین دو جناح پیشرو ارتجاعی و در اثر غلبه جناح پیشرو برجناح عقب مانده میتواند صورت پذیرد ؟ روال منطقی این پدیده جز بصورت دوم نمیتواند انجام پذیرد و در این صورت تحلیل که در بیانیه برای توضیح این مطلب آمده بیانگر واقعیتی و برخوردار انقلابی رفقای مجاهد نمیتواند باشد . این رفتار از اینکس مبارزات درونی سازمان قاش شود ، هر اس در آمد والا مگر ممکن است رهبری سازمان بطوریکه چاره ناگهان متوجه حقیقتی بشود و بخود بیاید که " عجب اشتباهاتی تا بحال می کردم " ، سپس برگردد و تفسیر موضوع دهد ؟ این موضوع نکته دیگری را نیز نشان میدهد و آن اینست که مفهوم طبقاتی بودن یک سازمان از نظر مجاهدین بدور مانده است ، ما میدانیم که حداقل ، قبل از تغییر موضوع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین ، ایدئولوژی آن التقاطی و لاجرم خرده بورژوازی بود . آنها از منافع خرده بورژوازی و بورژوازی عملی دفاع میکردند ، آیا در این صورت رهبران مجاهدین میتوانند بر علیه مواضع طبقاتیشان بطوریکه چاره قیام کنند و آنرا نفی نمایند ؟ رفقای مجاهد سپس میگویند ما توانستیم صفای باطن و وحدت عمیق تر ایدئولوژیک را در سازمان برقرار نمائیم . این امر گذشته از آنکه فقط به روینا و سطح قضایا توجه نمود و از تعبیری نظیر صفای باطن که معلوم نیست چه مفهومی در بردارد و مارک چه طبقه ای بر آن خورده ، استعانت مجوید تاد رستی نظرش را توضیح بدهد ، بعلمت اینکه انجام

چنین کار عظیمی را مملول تلاش و کار "ما" دانسته ، باز هم دارای همان خطاهای بحث اولیه میباشد . رفقای مجاهد در اینجا نقش رهبران را در ایجاد صفای باطن و وحدت عمیق تر اید ثلوثیك بسیار قاطع و تعیین کننده و انمود کرد ماند . اگر توجه کنیم که این رهبران نمیتوانستند بطور یك ست و یکپارچه و هماهنگ پی بحقیقت عمل ببرند ، بنابراین نمیتوانستند در ایجاد صفای باطن و ... نیز اقداماتی هماهنگ داشته باشند ، لزوماً و برخورد متضاد در این مورد باید وجود میداشت .

سومین نکته ای که در این جملات رفقای مجاهد مطرح است پیگونگی دست یافتن آنها به م - ل است . باید پرسید آیا " اساس ترین مسائل انقلاب " برای شما قبلاً (منظور قبل از پی بودن به حقیقت م - ل است ) ، مشخص شده و کوششی در راه حل آنها شما را بعد از به حقانیت و درستی اید ثلوثی پرولتاریا وادار نموده است ؟ چگونه ممکن است که ما بتوانیم قبل از آنکه حقیقت م - ل را درک کنیم و بدان بساورد داشته باشیم بتوانیم از دیدگاه قلبی مان اساسی ترین مسائل انقلاب را بشناسیم ؟

آیاقی المثل آن خرد بهورثوی انقلابی ویا آن رفرمیست اصلاح طلب توانائی شناخت اساسی ترین مسائل انقلاب را را است ؟ آیامیتوان قبل از اینکه بطور مادی به جهان بیاندیشیم و بطور دیالکتیکی قضایا را بررسی کنیم ، بتوانیم دیالکتیک انقلاب ویروسه رشد و خطوط استراتژیکی آنرا تعیین نمائیم و از آنجا به حل مسائل انقلاب پی ببریم ؟ از نظرگاه کمونیستی این امر فقط و فقط هنگامی میتواند آغاز شود که ما م - ل را بعنوان یگانه و درست ترین اید ثلوثی انقلابی عمیقاً پذیرفته باشیم و آنرا در عمل بکارگیریم . بنابراین نتیجه گیری رفقای مجاهد مبنی بر اینکه نتوانسته اند اساسی ترین مسائل انقلاب ایران را درک کنند ، امریست که قلم نمیتواند عملی شده باشد . آنها در این مورد زودتضاوت و نتیجه گیری کرده اند .

بهانه ادامه میدهد : " قدری بیشتر از دو سال پیش وقتی " مبارزه اید ثلوثیك " بعنوان اصلی ترین محتوی جنبش نوین " اصلاح و آموزش " در دستور کار سازمانی قرار گرفت هیچکس گمان نمیکرد که ابعاد این مبارزه تا این درجه گسترش یابد ، و آثار و نتایج آن بدین سرعت همه شئون فکری و عملی سازمان ماراد چاردرگونگی نماید . در این مدت ما توانستیم با بسیاری از نقطه نظرهای نادرست ، با بسیاری از شیوه های غلط کار مبارزه کنیم . جنبش " اصلاح و آموزش " و تجدید تربیت اید ثلوثیك - درک کارها را از بالا به پائین در سازمان بسراه افتاد . رهبری سازمان ضمن انتقاد از خود شروع به جمع بندی روشنی از انتقادات وارد به دورانهای گذشته کرد و بهرور بالا ترین کارها در معرض انتقادات حال و گذشته خود قرار گرفتند . "

این رفقا از چگونگی طرح مبارزه اید ثلوثیك و اینکه هرچه اساس و نیازی و باجه تحلیل مشخص این امر صورت گرفته صحبتی نمیکند . اینکه چه جناحی در این زمینه ، این نیازها را مطرح و در مبارزه با جناح یا جناحهای دیگر آنرا به کل سازمان قبولانده باشد ، معلوم نیست ، از محتوی بیانیه در این قسمت اینطور استنباط میشود که رهبری سازمان بر اثر درک تدریجی خود از خطاها رفته رفته و بر اثر انباشت تفسیرات کمی ، ناگهان یک تفسیر کیفی کرد و سپس نیاز مبارزه اید ثلوثیك را در سطح سازمان درک نمود . مساله ای که قبلاً هم درباره اش بحث کردیم . مثل اینکه ما رهبری سازمان را از قیبه سازمان جدا ایننداریم و تصور کنیم این دو جسد از هم میتوانند برخوردارهای متفاوتی داشته باشند . ابتدا رهبری سازمان به اید ثلوثیك موسسالیسم برسد و سپس آنرا به بقیه سازمان هم بقبولانند . رفقای مجاهد در اینجا از تفسیر سریع همه شئون فکری و عملی سازمان خود بحث کرده اند و نیز مطرح نمود ه اند که هیچکس تصور اینرا نداشت که چنین دگرگونی وسیعی صورت بگیرد .

از جنبه علمی مشخص نیست مقصود رفق چیست و از کدام اعمال حرف میزنند و چگونه رابطه آنرا با "شئون فکری خویش" در نظر میگیرند. اقدام رفقای مجاهد در اقدام و مستشار امریکائی و اقدام ناموفق برای اقدام سفیر امریکا که در همین اواخر (زمانیکه تفسیر موضع ایدئولوژیک آنها به سرانجام میرسید) صورت گرفت با شئون فکری جدید رفق چه رابطه ای دارد. برخورد رفقای مجاهد با عناصر ریکه حاضر به پذیرش این تفسیر موضع نبودند چگونه بود؟ میتوان حدس زد و این حدس به واقعیت نزدیک است، این عناصر در شرایطی که قرار داشتند و باین سبب نمیتوانستند بنا بر اژده آگاهانه خویش تصمیم بگیرند و برخورد نمایند. واقعیت اینست که ما به آنچه در درون سازمان مجاهدین جریان داشت و هنوز هم دارد بخوبی واقف نیستیم و باین سبب از حقیقت آنچه میگویند نمیتوانیم بطور کامل درکی داشته باشیم مگر با بررسی اقدامات بیرونی آنها. اکنون بر اساس همین و نمود مشخص خواهیم قضاوت کنیم و هیچکدام از این دو برخورد (اقدام امریکائی ها و برخورد رهبری سازمان مجاهدین با کارها) برخوردی درست و در جهت موضعگیری ایدئولوژیک جدیدشان نیست. اقدام علمی سازمان مجاهدین در رابطه با مردم، برای طبقه کارگر و بطور کلی توده ها نامفهوم بود. آنها اکنون از آمریکا بعنوان یک امپریالیسم چیزی نمی شناسند و بنا بر این اقدام در متن مستشاران امریکائی نمیتوانست با آنها شناختی در این زمینه بدهد. بطور کلی طبق تحلیل که خود رفقای مجاهد از ناآمادگی سیاسی طبقه کارگر ایران نمودند اند پرولتاریای ایران در اقدام امریکائی ها منافع ملموسی را نمیتوانستند ببینند و تشریحات هیچگونه درک سیاسی و ایدئولوژیک نیز در رابطه با آن برای آنها میسر نیست که کسب کنند. از طرف دیگر برخورد علمی رفقای مجاهد با عناصری که حاضر به پذیرش

نظریات جدید آنها نبودند و نیز درست نبود (این نادانستی در ادامه بررسی مشخص خواهد شد). اکنون با این وضعیت چگونه میتوان اعمال سازمان مجاهدین را در شرایط جدید منطبق با نظراتشان دانست. یکی از اساسی ترین مباحث مارکسیسم - سم پیوند تئوری با عمل است. در اینجا ما با جدائی تئوری از عمل روبرو هستیم و این امریست که نمیتوان آنرا کوچک شمرد. در همین خطوط از بیانیه رفقای مجاهد از تجدید تربیت کارها بحث نمودند، باید پرسید آیا تجدید تربیت کارها از بالا به پائین این امر را نمیرساند که رابطه دیاکتیکی یک مبارزه درون سازمانی بر علیه نقطه نظرات غلط و خیلی یکجانبه ساده در نظر گرفته شده است؟ تاثیر کارهای پائین سازمان مجاهدین در طرح و اجرای این تجدید تربیت چه بود؟ آیا آنها همه نادانند و یسیدند و اکنون کارهای رهبری باید آنها را متوجه سازند که تا بحال اشتباه میکردند؟

اینکه مبارزات درون سازمانی مجاهدین بشکلی تصویر شده اند که همه چیز بظاهر روال "منطقی و روشنی" دارد و "خیلی طبیعی" بنظر میرسد و هیچگونه ناهمگونی در آن به چشم نمیخورد و نشاندهنده چیست؟ مگر ممکن است که یک سازمان مسلح خرد به روز روائی در شرایط کنونی ایران بتواند آنقدر آرام و طبیعی و در رجات تفسیر ماهیت بدهد و هیچگونه نمود خارجی هم تا لحظات آخر نداشته باشد و تنها پس از تکمیل یک "تصادف" (منظور اقدام به ترور ناموفق صمدیه لپاف است) همه اینها عیان شدند؟ من تصور میکنم که رفقای مجاهد عمدتاً خواسته اند حقایق را بطور کامل مطرح سازند و بجای آن با فشار بر مخیله خویش و جمله پردازی های بظاهر زیبا اینطور نشان دادند که مسیر رشد آنها پروسه ای بدون درگیریهائی درونی و تضادهای ناشی از اختلاف طبقاتی را گذرانده است. حالا چرا این رفق تا بدین

شکل برخوردار گردانند روشن نیست ( حد اقل اگر بنا سبب رعایت مسائل امنیتی بود باشد ) این رفقا برای کمک به حل قضایای مابین سازمان خود و مابایستی آنها را برای ماروشن سازند ( اما ظواهر کجاست براین دارد که گویا رهبری سازمان ، جد از ارگانها و کارها و برکنار از عکس العمل نود ، خود توانسته کارهای گذشته اش را جمع بندی نماید و باین نتیجه برسد که آید ثلوثی م - ل بهترین و انقلابی ترین آید ثلوثیهاست و تصمیم بگیرد که همه سا زمان را کمونیست نماید آنهم از طریق بحث و اقناع و نشد با تهدید به اخراج از سازمان . اگر با بحث بتوان منافع طبقاتی راحت السماع قرار داد و بتوان افراد خرد و بورژوا را واداره پشت پاژن به منافع خویش نمود ، رفقای مجاهد نیز موفق میشوند سازمان خرد و بورژوائی خویش را بیک سازمان کمونیستی مبدل سازند ! ولی تاریخ چنین پدیدهای رابطه نشان نمیدهد و م - ل نیز با چنین نقطه نظرانی بیگانه است .

رفقای مجاهد چنین ادامه میدهند : " دگرگونی های عمیق در نقطه نظرات اصولی و جهان بینی سازمان در شرف تکوین بود . این دگرگونیها که دقیقاً محصول درک ضرورت های نوین تاریخی - سیاسی - اجتماعی و آمادگی برای درک اساسی ترین منافع توده های زحمتکش در هر لحظه از طرف ما بود ، دید ما را نسبت به مسائل درون تشکیلاتی نسبت به ماهیت طبقاتی تضاد های درون سازمان عمیقتر میکرد و از این جهت بما اجازه میداد که مبارزه اصولی تری پیگیری راعلییه نقطه نظرات ناصحیح و خصائل انقلابی خودمان که از زندگی و اعتقادات گذشته خرد و بورژوائی ما منشاء میگرفت در سازمان بعمل آوریم ."

باید پرسید که اگر نقطه نظرات قبلی شما اصولی بود ، دیگر چه لزومی برای دگرگونیهای عمیق است . این دگرگونیها با نقطه نظرات اصولی شما چکار بایستی میکرد ،

اینها را دگرگون میکرد یعنی لاجرم غیر اصولی مینمود و یا آنکه آنها را عمیقتر مینمود که در این صورت این چه معنایی میتواند داشته باشد . اگر اصولی است ، عمیقتر شدنش یعنی چه ؟ ثانیا اگر شما اعتقاد دارید که نظرات قبلی شما واقعا اصولی بود ، پس در شرایط کنونی باید بجای انتقاد از خود و نظرات قبلیتان ، بدفاع از آن پرداخته و آنرا اشاعه دهید . و اگر اعتقاد دارید که منشا نظراتتان خرد و بورژوائی بود ، آنوقت این نقطه نظرات دیگر نمیتوانند از دیدگاه م - ل اصولی تلقی شوند ، بلکه باید آنها را غیر اصولی شعر و در مبارزه با اثراتشان برخاست .

ثالثا باید پرسید این دگرگونیهای عمیق چگونه در شرف تکوین بود ؟ اگر این پدیده محصول درک ضرورت های نوین تاریخی - سیاسی - اجتماعی بود ، و اگر آمادگی برای درک اساسی ترین منافع توده های زحمتکش در هر لحظه از طرف شما وجود داشت ، باید پذیرفت که شما ابتدا بمالیتیرین حد رشد و آگاهی سیاسی رسیده بودید و باتوجه به پیوندی عمیق و گسترده پیدا کرده بودید و آنگاه بچنان درکی که از آن صحبت میکنید ، میرسیدید و ضرورت های را که از آن نام بردم باید شما رابه کیفیت عالی فوق رهنمون میگشت . والا چگونه میتوان با درکی ذهنی از توده بعلت آنکه هیچگونه ارتباط وسیع و عمیقی با وی نداشت ، از مسائلی آگاه نیستید و نیز زیاد دیدگاه ایده آلیستی و شیوه تحلیل متافیزیکی از قضایا بتوانید به درک اساسی ترین منافع توده های زحمتکش ، آنهم به بطور کلی ، بلکه بطور مشخص و در هر لحظه نائل آئید ؟ و اگر قضیه را آنطور که واقعا باید باشد در نظر آوریم ، چگونه ممکن است یک گروه کوچک با آید ثلوثی فی المثل م - ل در درون یک سازمان مسلح با آید ثلوثی التقاطی بچنان حدی از رشد کیفی انقلابی دست یابد ؟ بنظر من این امر ممکن نیست ، و در حدهی نه آنچنانکه تصویر شده جناحهای متضاد



در روز يك سازمان که دارای ایدئولوژی خرد و بورژوازی است نیز باین ترتیب که شما رفقا مطرح می کنید نمیتوانند - ل های تمام عیاری بشوند . مگر آنکه در اینجـا ویژگیهای مطرح باشند تا چنین امری را موجب شوند که برای ما نامعلومند .

بیانیه ادامه میدهد : " امروز در چنین پایگاهی امر آگاهی و صداقت انقلابی و در چنین موضعی از همبستگی تشکیلاتی ، لحظهای در ادامه راه در ر ادامه مبارزه ایدئولوژیک ، در همه ابعاد تشکیلاتی سیاسی و اکنون فلسفی آن تردید نخواهیم کرد . بدین ترتیب با گشوده شدن آخرین در ایدئو آلیسم یعنی سنگر فلسفی آن در سازمان " مبارزه ایدئولوژیک " بعد از دو سال کار پرحوصله در روز تشکیلاتی به سرانجام پیروزمانده خود دست یافت . "

از کدام پایگاه از آگاهی و صداقت انقلابی بحث میکنید ؟ اصولاً این چگونه ممکن است که ابتدا مبارزه ایدئولوژیک در زمینه سیاسی و تشکیلاتی در یک سازمان شروع بشود و با برخورداری از تاثیرات آن رفته رفته این مبارزه بسایر زمینه ها و از جمله زمینه فلسفی نیز گسترش یابد ؟ این امر که ما با طرز تفکری ایدئو آلیستی بتوانیم در زمینه سیاسی و تشکیلاتی ، مبارزه ای اصولی از نظرگاه ماتریسم لیستی انجام دهیم چگونه ممکن است ؟ اگر آن دیدگاهی که ما از آن بجهان مینگریم بر پایه ای ایدئو آلیستی استوار باشد و در عین اینکه برای ما زمینه های تفکر مذهبی - ایدئو آلیستی با قوت خویش باقی است آیا ما میتوانیم در زمینه های سیاسی و تشکیلاتی بدرکی علمی دست یابیم و در آن زمینه به مبارزه ای اصولی و پیگیرانه نقطه نظرهای نادرست خرد و بورژوازی در خودمان ببرد ازیم ، و ابتدا در زمینه های فی المثل سیاسی و تشکیلاتی نواقص و انحرافات را از اعمالمان بزدائیم و سپس به آخرین سنگر یعنی در ایدئو آلیسم حمله کنیم ؟

این امر ممکن نیست ، به این علت ساده که جهان بینی ما از اجزاء جدا از هم و بی ارتباط با یکدیگر تشکیل نشده و برعکس هر عمل ما ، هر حرکت ولو کوچک و جزئی ما ناشی و ملهم از دیدگاه مانسبت به جهان است . در ابتدا ای بیانیه خود رفقای مجاهد تصریح کرده اند که " در تحلیل نهائی هر انحراف سیاسی - استراتژیکی هراشتباه تاکیکی یا عملی و . . . بوسیله میانی ایدئولوژیک آن توضیح داده میشود " و اگر قبول داشته باشیم که ایدئولوژی از فلسفه جدائی ناپذیر است و اساس ایدئو - لولوژی م - ل فلسفه ماتریالیسم - دیالکتیک است ، آنگاه باز هم نظریه - اخیر رفقار که گفته اند ابتدا سنگرهای مختلف ایدئو آلیسم یعنی ایدئو آلیسم سیاسی - تشکیلاتی را گشوده اند و دست آخر به سنگر ایدئو آلیسم فلسفی حمله کرده اند ، نمیتواند درست باشد . از طرف دیگر منظور از آخرین در ایدئو آلیسم یعنی سنگر فلسفی آن " به چه معنی است ؟ ایدئو آلیسم اساس و رکن اصلی جهان - بینی طبقات روبرو و جامع را تشکیل میدهد . اکنون چگونه ممکن است ما برای ایدئو آلیسم درهای متعدد ی قائل شویم ، میتوان گفت و درست عم هست که بگوئیم ما اگر فی المثل به ماتریالیسم معتقدیم ، در سیاست نیز بطور مادی با مسائل برخورد خواهیم نمود ، ولی اینکه ما بگوئیم در ایدئو آلیسم سیاسی رافتح کرده ایم درست نیست . باین دلیل که نمیتوان برای سیاست مجموعه ای رفتارهای ایدئو آلیستی بر ضرورد و آنها را بعنوان درئی بحساب آورد . چون آنچه یکه در سیاست ما را بعمل درست و قضاوت صحیح رهنمون میشود ، نه حذف در " ایدئو آلیسم سیاسی " بلکه تصحیح و تفسیر جهان بینی فلسفی امان میباشد که یائینتر در بحث پیرامون موانع و مقاومتها رفقاین نقطه نظر خود را بیشتر روشن میسازند : " در واقع ما مجبور بودیم در وجهه کامل ، یکی در خارج سازمان علیه

رژیم حاکم و دیگری در داخل سازمان و علیه ایده آلایسم سیاسی - تشکیلاتی - فلسفی موجود در تفکرو آید ثلویزی . خودمان مبارزه را ادامه بدیم .

ایده آلایسم سیاسی یا تشکیلاتی چه نوع ایده آلایسمی هستند ؟ ما بنسب بر موضوع گیری طبقاتیما ن در سیاست برخوردی انقلابی یا ارتجاعی ؟ پروتسری یا بورژوازی و بالاخره بنفع طبقات ستمکس ویا بر لسه طبقات استثمارگر در پیوستن خواهیم گرفت . و تا بحال نشنید مایم که " ایده آلایسم سیاسی " فی العطل نسوی موضوع گیری سیاسی باشد . ما بر اساس دیدگاه فلسفی امان که یا ماتریالیستی ویا ایده آلایستی است برخوردمان با این یا آن حرکت سیاسی میتواند انقلابی پیشرو و تکامل دهنده باشد یا بالعکس عقب برنده و به ترمزی بر حرکتان مهمل شود میتواند در جهت حرکت تاریخ ویا در خلاف جهت آن باشد ولی نمیتواند ایده آلایستی باشد . بهمین نحو در مورد ایده آلایسم تشکیلاتی نیز ما با مجموعه ای اعمال تشکیلاتی که ایده آلایستی باشند و بآن بتوان نام ایده آلایسم تشکیلاتی داد ، سرور کارند اریم بلکه ما بر طبق نظرگاه فلسفی مان در مورد کارهای تشکیلاتی و وظایف مربوط بآن برخورد هائی محافظه کارانه ، ماجراجویانه ، بی خیالانه و . . .

خواهیم داشت ویا بالعکس مواضعی انقلابی ، اصولی و شجاعانه اتخاذ خواهیم نمود . مخلوط کردن مفاهیم سیاست و فلسفه با هم جز پیچیده کردن بحث و نتیجه گیری نادرست ثمری ندارد .

دنباله دارد

### نگاهی به

#### جزوه " جمع بندی يك شكست "

متن جزوه چه از لحاظ فن انشائی و چه از لحاظ پیوستگی مطالب و پیروسه نگارش خیلی بدو نارساست . حال این بد بودن را نمیدانم باید برعهده " ترجمه آن گداشت یا اصلا متن بهمین صورت تنظیم یافته . با آنکه سه - چهار بار جزوه را از سر تا ته خواندم نام و چند بار بعضی قسمتها را دوبار مرور کردم از زمان دقیق وقوع ماجرا ( از سالی که این حوادث رخ داد ) اطلاعی بدست نیاورد نام . فقط در جایی به سالروز نبردهای متفق اشاره میکند که زمان تشکیل این نیروها گویا ۱۹۷۳ باشد و احتمالا حوادث در سالهای ۱۹۷۴ یا ۷۵ بوقوع پیوسته .

زمینه شروع حوادث بکلی ناشناخته است ، شاید برای کسی که از نزدیک در جریان حوادث آنروزها بوده شرح تلگرافی وبدون توضیح رویدادها کافی باشد ولی برای من هیچ تصویر مشخص وزنده و قابل لمس از رویدادها ندارد . اینکه میگویم غیر قابل لمس باین دلیل است که به مواضع اصلی طبقاتی ام . ال . ان هیچ اشاره ای نشده ، فقط آنچه مشخص است يك تشکیلات شبه نظامی بانتمدادی مشخص که ضوابط نظامی سختی میخورد . آیا بعد از سالها مبارزه ام . ال . ان فقط هنرش فراهم آوردن امکانات وسیع برای يك تشکیلات بوده ؟ یعنی فقط سازمان توپامارو با تعداد مشخصی اعضای جنبه و پشت جنبه است که در مبارزه بسمیرورد یا طبقه کارگری هم بمبارزه کشانده شده ؟ اینهمه امکان سازی نظامی که با هنرمندی سازماندهی مخفی شده آدم را بیاد مبارزه ضد استعماری <sup>نظامی</sup> میاندازد . با اینهمه امکان گویا فقط سازمان توپامارو است که با جنگ انقلابی طبقه حاکم کثونی را واژگون میکند ، نه اینکه باید خلق برهبری طبقه کارگر بنا بسوی

طبقه حاکم کمربند . اینکه میگویم مطالب جزوه غیر ملموس است در این استکه قبل از شروع بمطالعه تصور میکردم حرفهای جزوه را خوب و براحی بفهمم چون شیوههای کارزمان مشابه است . ولی اکنون آنطورکه ظواهر مطالب جزوه نشان میدهند خط حرکتی ما و حتی نحوه سازماندهی نظامی ما و مقاصد ما از این سازمانها کلی باهم فرق دارد . شاید این تفاوت از وضعیتهای نامشابه و جامعها سرچشمه گرفته باشد ولی هرچه هست حتما رنحوه کارشان اشکالاتی وجود داشته که در عمل نارسانیش را نشان داده .

استنباط من از جزوه بطور مختصر بقرار زیر است و نظراتم در این رابطه داده شده .  
 ضد انقلاب بر اساس آخرین تجارب امپریالیستها و تجارب مستقیم که از مبارزه ~~مبارزه~~ انقلابی در اروپا آورده دست بیک سازماندهی ویژه پلیسی - نظامی میزند . این سازماندهی تا حدودی شبیه وحدتی است که در آغاز مبارزه مسلحانه بین قوای نسبتا متفرق رژیم مائخت عنوان کمیته ضد خرابکاری بوجود آمده و منتها بخاطر قدرت عنصر نظامیگری در تشکیلات ام . ان . ان ارتش اروپا گرفته صرفا بخاطر امکانات نظامی قابل توجه اش یا بمیدان میگردد و تصادف نظامی بین جنبش و رژیم را بنبط ضد انقلاب برهم میزند . این اتحاد سازماندهی نیروهای دشمن گویا در سال ۱۹۷۳ بوجود میاید و در سال ۱۹۷۴ یا ۷۵ که آمادگی کافی بدست آورده بود با بهانه خوبی که ام . ال . ان بدستش میدهد سرکوبی بی سابقه را آغاز میکند . در نتیجه این یورش امکانات نظامی فراوان را شناسائی و منهدم میکند و ستونهای بسیاری از کادرهای توپامارو لورفتنه دستگیر یا شهید میشوند . یک کادر مرکزیت دستگیر و گویا خیانت میکند و بالاخره با دستگیری یکی از زیدترین رهبران این سازمان بنام " سندیک " ضربهی آخر

فرود میاید و سازمان را که بخاطر ضربات اخیر یا مسایل جدیدی روبرو شده و در آستانه یک سازماندهی نوین و اصلاح شده بود کاملا در خود فرو میبرد . اوائل جزوه اشاراتی دارد به جو حاکم در اروپا که زندانیان سیاسی با ابعاد بیسابقه زیاد میشوند . هشت کارگر عضو حزب کمونیست در جلوی ساختمان تشکیلات خویش کشته میشوند . یک تظاهرات با خشونت پراکنده میشود . اعتراضاتی از سوی اقشار مختلف خلق علیه شکجه و اعمال خشونت بر زندانیان سیاسی انجام میشود در حمله نیروهای مخفی ضد انقلاب ببه یک تجمع محصلین و دبیران محصلین کشته میشود یا بنیها سرنیای حرکتهای خلق است که همزمان سرکوب بزرگ توپامارو در جزوه آمده .

مهم ترین مساله جزوه بنظر من رابطه خلق و سازمان مسلح است . ولی در پایان جزوه در بخش تحلیل و تجربیات این شکست ، آنجا که به ویروس نظامیگری اشاره شده ، براحی میتوان دریافت که سکتاریسم در قالب چپ روی نظامی مبتلا به این جنبش است . ویروس نظامی بزرگترین درسی است که جزوه به ما میآموزد . شکل انقلاب گویا هنوز گویا سایه خویش را با شکل مختلف بر سر جنبشهای آمریکای لاتین حفظ کرده . تئوری موتور کوچکی که موتور بزرگ انقلاب را بیکار میاندازد ظاهرا هنوز بمعنای شروع جنگ انقلابی از طرف معدودی پیشاهنگ است . تا امروز تصویری که از توپامارو ها داشتیم بصورت یک قدرت انقلابی بسزرگ بود که طبق خصلت قدرت انقلابی عناصر قابل توجهی از خلق را بمیدان مبارزه رسانده و حمایت فعال خلق را نیز بدست آورده . در حالیکه اگر عملا چنین بود مرکز اتحاد و اتقانی نیروهای صرفا نظامی و حمله به قلب سازمان چنین فاجعه ای را بدنبال نمیتوانست داشته باشد . دشمن درست بر همانجا ضربه زد که بزرگترین

فصالت ام . ال . ان متوجه استحکام آن قسمت بود . بنابراین تمام هیئت  
این تشکیلات زیرزمینی شبه نظامی و فراهم آوردن امکانات در عمل آسیب  
پذیری خویش را ثابت کرده در حالیکه تجمع نیروهای صرفاً نظامی رژیم و اعمال قهر  
و فشار ضد انقلابی و در پیش گرفتن شیوه‌های فاشیستی هرگز نمیتوانست برای  
توده‌های بیدار کشیده شده خلق یک خطر تعیین کننده باشد . تاریخ نشان  
میدهد و خود امپریالیست‌ها هم اینرا تجربه کرده‌اند ( تجارب ژنرال تایلر ) که برای  
ناپودی جنبشها همراه اعمال قهر <sup>ضد</sup> انقلابی بر خلقهای بحرکت درآمده و حتی  
آماده حرکت و وجود ارگانهای سیاسی و تدابیر سیاسی برای تضعیف و اخلال  
نیروهای خلق ضروری است . حتی هم اکنون در مملکت خودمان این قهر ضد انقلابی  
نیست که بر ضد خلق عمل میکند . دشمن تاکیکهای سیاسی و فرهنگی و روانی  
حتی قاطعانه میتوان گفت فرمهای چندی را علیه خطرانی که برایش دارد حول  
قهر انقلابی بکار میبندد . اعمال صرف قهر تنها بر علیه یک سازمان یا حزب یا گروه  
جد از خلق و اتحاد وی یک خلق غیر متشکل میتواند برای ضد انقلاب ب مفید باشد .  
وینام از این لحاظ تجربه‌ی بارزی است . تشکیلاتی که در درون خلق جای گرفته  
و از خلق قابل تشخیص نیست ، اعمال هرگونه قهر را برای ارتجاع و امپریالیسم مشکل  
کرده بود زیرا میدید که هرگونه فشار نظامی بر خلق به رشد نیروهای انقلابی کمک  
میکند . در یورش نیروهای سرکوب به سازمان ام . ال . ان دشمن از هیچگونه  
شیوه‌ی سیاسی و فرمهای اقتصادی برای تخفیف روحیه انقلابی خلق استفاده  
نکرد و عملاً با وجود تورم و گرانی قیمت‌ها و سایر فشارهای اقتصادی بر خلق ، ضد  
انقلابی نتوانست صرفاً با بسیج نیروهای نظامی خویش و حمله به قلب جنبش ضمرسات  
مرکب‌اری بر آن وارد آورد . آنجانی که ام . ال . ان با خیانت کار در مرکزیت خویش

روبروست باز همچنان که خود در جزوه‌ها معترف است معیار قابلیت و ارزش یک کار  
را نه در قابلیت‌های سیاسی و تشکیلاتی اش ( زیرا که جنبه سیاسی انقلاب بدر هر  
شکل و صورتی از انقلاب بر جنبه‌های دیگر غالبتر است ) بلکه در هنر طراحی جنگی و  
روحیه‌ی نظامی‌گری قرار داده و نتیجتاً شده ، در زمانیکه شرایط تحلیلی سیاسی  
درستی از تناسب و موقعیت نیروها را طلب میکرد ، بخاطر روحیه‌ی نظامی حاکم بر  
نیروها ، سازمان ام . ال . ان برنامه ریزی نظامی میکند . حتی واژه " هنر  
طراحی جنگ " که مابینوان یک خصوصیت نظامی بکار بردیم باز واژه‌ی مناسب و بجائی  
نیست چون نیروهای انقلابی نیروهای سیاسی هستند و طراحی جنگ انقلابی  
بدون احاطه کامل بمسائل سیاسی خلق امکان پذیر نیست . بنابراین در انقلاب  
طبقاتی یک نظامی کارآمد ضرورتاً یک فرد سیاسی قابل است . سازمان مانیز تا زمانیکه  
در خلق مستحیل نشده و او آن قابل تشخیص نباشد ، تا زمانیکه دشمن مجبور نباشد  
برای هر ضربه بما به خلق ضربه بزند ، هنوز شکست ناپذیر نیست . اینک هر  
سازمان انقلابی در مراحل اولیه رشد خویش تا وقتی که جای شایسته‌اش را در میان  
خلق پیدا کند و پایگاههای مستحکم بیابد مجبور است مدتی را سریای خود و بدین  
اتکای قاجلی به خلق مبارزه کند یک اصل است . ولی مساله اینست که این جدائی  
تا چه اندازه بدرازا بکشد و سازمان انقلابی تا چه اندازه در میدان کشیدن تودها  
قابلیت نشان داده و برنامه ریزی کند .

انتقاد به پاورقی هائی که سازمان به کتاب

درباره برخی مسائل انقلاب دمکراتیک \* افزوده

در این کتاب سازمان جمعاً شش پاورقی اضافه کرده که بجز دو مورد به بقیه موارد انتقاد وارد است .

۱- در صفحه ۸ و ۶ سطره آخر نقل قولی از انگلس آمده به این مضمون " انقلاب دمکراتیک انقلاب اقلیت است ، صرفنظر از آنکه اکثریت در آن شرکت میکنند بد اثر شرکت خود در این انقلاب به اقلیت خدمت میکنند " سازمان در توضیح نوشته است : " این حرف در انقلاب دمکراتیک درست نیست " . دادن این توضیح با نتیجه به اینکه در سه سطر بعد خود نویسندگان کتاب میگویند : " در آن زمان انقلاب بورژوازی به شکل نوین خود هنوز پایه عرصه وجود نگذاشته بود و . . . غیر ضروری و ناشی از یک تفجیل غیرموجه میباشد .

۲- در صفحه ۲۱ سطرهای ۱۳ و ۱۴ نویسندگان کتاب مزبور گفته اند که : رهبری انقلاب بهای ۱۹۰۵ و فوریه ۱۹۱۷ پرولتاریائی بود " و رفقا در زیر نویس این گفته رانقض کرده اند . ولی در همین کتاب در صفحات ۳۴ و ۳۵ نقل قولهاست از لنین و روزالوکو آمبوگ وجود دارد که صحت قضاوت نویسندگان کتاب را میرهمن میسازد ، حال چند تا از این نقل قولها را میآوریم :

" در انقلاب روسیه عملاً بین پرولتاریا و بورژوازی برای جلب دهقانان رقابت بود ولی پرولتاریا دارای خصائل و وسایلی بود که او را در این کار موفق تر میساخت " ( لنین در درباره حقایق که . . . )

یا " انقلاب فوریه ۱۹۱۷ نمونه یک چنین انقلابی بود . این انقلاب با پرولتاریا رهبری کرد و تمام عناصر مخالف تزارسم را به داخل آن بد نیال خود کشاند " .

( لنین در قدرت و ضعف انقلاب روسیه ) .

یا " انقلاب ۱۹۰۵ بلحاظ محتوای اجتماعیش بورژوازی و بلحاظ وسایلی مبارزاتیش پرولتاریائی بود . پرولتاریائی بودن آن بدین خاطر نبود که پرولتاریا رهبری و پیشاهنگ جنبش را تشکیل میداد ، بلکه به این خاطر هم که وسایلی مبارزاتی مخصوص پرولتاریا ، یعنی اعتصاب وسیله اصلی تهییج بود معادراین انقلاب بود " . ( لنین در نطق در مورد انقلاب ۱۹۰۵ )

یا : " پرولتاریا در انقلاب ۱۹۰۵ در راس نیروهای مبارز انقلاب بقرار داشت " . ( لنین در گزارشی درباره کنگره سوم ) و یا : " در انقلاب ۱۹۰۵ طبقه کارگر موضع رهبر را داشت و آنرا حفظ کرد " . ( روزالوکو آمبوگ در انقلاب روسیه ) و همینطور در صفحه ۱۳۵ " تاریخ مختصر " چاپ سازمان آنجا که در مورد علل شکست انقلاب ۱۹۰۵ صحبت میشود در قسمت چهارم میخوانیم : " طبقه کارگر نیروی پیشرو و اساسی انقلاب بود " . . .

۳- در صفحه ۲۳ سطر ۶ آمده است " همینقدر تند گری میدهیم که لنین برای مبارزه طبقاتی کارگران قائل به دوتاکیک مختلف بود که اولی برای پیروزی انقلاب دمکراتیک و . . . " و رفقا در زیر نوشته اند : " اگر منظور محتوای کتاب " دوتاکیک سوسیال دمکراسی " . . . است باید گفت لنین در این کتاب نشان میدهد که تاکیک منشویکها بد نیال روی از بورژوازی است ولی تاکیک بلشویکها به پایان رساندن انقلاب دمکراتیک با رهبری کارگران است " .

بکار سردن کماگر در اینجا نادریست بوده بیانگرنوعی کم بهادان به نویسندگان کتاب مزبور است زیرا در تمام طول کتاب هیچ نکته ای که القا کننده این احساس باشد که نویسندگان محتوای کتاب " دوتاکیک " . . . را درک نکرده باشند

وجود ندارد و حتی در صفحه ۲۷ پاراگراف دوم همین کتاب حاضر برداشتی از کتاب "دوتاکیک . . ." آمده است به این مضمون: "بنابراین میبینیم که در انقلاب دمکراتیک روسیه دو نسخه اصلی موجود است. یکی رهنمودی که مبین اراده و خواست و برنامه پرولتاریا و دهقانان انقلابی و دیگری رهنمودی که تاکتیک بورژوازی را منعکس می کرد . . ." که گویای این واقعیت است که نویسندگان کتاب دقیقاً به محتوای کتاب دوتاکیک آگاه بوده و توجه نمود مانده.

بنابراین برای اینکه صرف کلمه دوتاکیک در جمله نویسندگان این مفهوم را که گویا محتوای کتاب (دوتاکیک . . .) همان است که در جمله مزبور به آن اشاره رفته به خواننده القا نکند بهتر بود سازمان زیر نویسی به این مضمون که "خوانندگان نباید این بود و تاکتیکها را با محتوای کتاب دوتاکیک . . ." اشتباه کنند" به کتاب اضافه میکرد.

۴- در صفحه ۳۱ سطر ۱۱ نقل قولی از نئین آمده: "دمکراسی بورژوازی شرط امکان مبارزه سوسیالیستی طبقه کارگر و تشکیل حزب پرولتاریائی است." و تعدادی نقل قولهای دیگر با مفهومی مشابه آن و با توجه به اینکه نئین خود حزب سوسیال دموکرات روسیه را در شرایطی غیر از شرایط دمکراسی بورژوائی تشکیل داده جملات فوق برای خواننده ایجاد ابهام میکند و لازم و ضروری بود که در مورد معنی دقیق این نقل قولها و شرایط زمانی بیان آنها از جانب نئین زیر نویسی لااقل چند سطری از طرف سازمان اضافه شود در حالی که زیر نویس سازمان شامل دو جمله است که نویسی: "نیاز طبقه کارگر به رشد بورژوازی و از بین رفتن فتودالیزم عام است." "ارتباط چندانی با مسائلی نداشته گفتنش در اینجا ضروری نبوده و اولی "نیاز طبقه کارگر به دمکراسی برای

امکان مبارزه خاص است." گرهی از مشک خواننده نمی کشاید.

"انتقادی به خود کتاب"

در صفحه ۳۰ سطر ۱۶ آمده است "چرا نباید مستقیماً برای انقلاب سوسیالیستی مبارزه کرد و سوسیالیسم دمکراسی چه لزومی به اتخاذ دوتاکیک دمکراسی و سوسیالیستی دارد؟ که در اینجا یک لغزش شاید لغوی وجود دارد و آن اینکه انقلاب سوسیالیستی و یا انقلاب دمکراتیک مربوط به مقوله استراتژیک است و یکا بردن کلمه تاکتیک در این مورد نادرست است. تاکتیک عبارت است از نحوه شرکت در انقلاب با یکا بردن روشهایی برای جلب حمایت متحدین و خنثی کردن بی طرفها و منفرد نمودن دشمن مشخص مرحله ای و . . ."

توضیحاتی پیرامون

مطلب شماره ۱۴ تبلیغ مسلحانه شماره ۳

در صفحه ۸۹ رفیق چنین می نویسد :

"منظور از انقلاب چیست ؟ انقلاب اجتماعی را میتوان چنین تعریف کرد :

مبارزه‌ی طبقه یا طبقاتی برای رسیدن به قدرت ازمائیکه در مسیر تکامل تاریخ  
 باشد. انقلاب اجتماعی گوئیم . این مبارزه میتواند پیروز شود یا شکست بخورد ( )  
 انقلاب مشروطه و انقلاب ۱۹۰۵ ) میتواند سیاسی یا نظامی باشد ، میتواند  
 علنی یا مخفی باشد و سرانجام میتواند آگاهانه یا خود بخودی باشد ."

این تعریف را بطور مشروط میتوان پذیرفت در صورتیکه منظورمان از طبقه توده  
 طبقه باشد نه عناصر آگاه و یا اقشاری از آن . یعنی باید گفت انقلاب عبارت است  
 از مرحله درگیری حاد طبقات متخاصم در صورتیکه . . .

مثلا در مورد انقلاب ۱۹۰۵ میدانیم که از سالهای پیش از شروع انقلاب مبارزات  
 گروههایی که طبقات مختلف را نمایندگی میکردند وجود داشت از آنجمله مشکیسل  
 اتحادیه های کارگری و تشکیل گروههای مارکسیستی کارگری و مبارزات خود بخودی  
 طبقه کارگرودر نهایت تلفیق تئوری مارکسیستی با مبارزات خود بخودی و تشکیل حزب  
 سوسیال دمکرات روسیه همه شاهد مبارزات طبقه کارگر و نیز مبارزات نارد نیکها و  
 قیامهای دهقانی و تشکیل حزب سوسیال انقلابی نماینده مبارزات خرد بورژوازی  
 و دهقانان میباشد . امامان رهبر جانی بینیم که شروع مبارزات خود بخودی کارگران  
 یا تشکیل حزب طبقه کارگر و الخ را شروع انقلاب بدانند ؛ بلکه شروع انقلاب را باید  
 آن زمانی دانست که تمام یا اکثر طبقه یا طبقات تحت ستم به مرحله ای رسیدند که  
 دیگر نمیتوانند وضع سابق را تحمل کنند و طبقه یا طبقات حاکم نیز نمیتوانند به وضع

سابق به حکومت خود ادامه دهند و بناگیز عقبماندترین اقشار را وارد بدخالت در سیاست میکنند و بقول رفیق لنین زمانی میگوئیم انقلاب بشروع شده که يك بحران عمری هم در آن استثمارکنندگان و هم در امن استثمارشوندگان را گرفته باشد ، والا بطور کلی هر جا تضاد طبقاتی وجود داشته باشد خواه ناخواه مبارزه طبقاتی نیز به این یا آن شکل معین وجود خواهد داشت و این مبارزه در پیرویه رشد خود که ناشی از رشد طبقاتی است اشکال مختلفی را بخود میگیرد . مثلا از برخورد های منفرد کارگران با سرمایه داران گرفته تا تظاهرات و قیامهای خود بخودی و تشکیل سازمانها و احزاب کارگری و الخ .

اما باید توجه نمود که هیچک از این مبارزات نکرشده انقلاب با محسوس نمیگردد . انقلاب بجبهشی است در پیرویه مبارزه يك تبدیل کیمت به کیفیت است و نیز خود این جهش میتواند مدت زمانهای مختلفی را شامل شود . مثلا یکماه یا یکسال یا غیره و ولی بهرحال از خصوصیات مشخص این دوران شکرت تمام یا اکثر طبقات متخاصم در مبارزه است . اما در مورد اشکال انقلاب بهم که در مطلب مورد بحث ذکر شده ، اشتباهاتی وجود دارد که ناشی از همان نظر قبلی است ؛ بدین معنی که انقلاب نمیتواند سیاسی باشد زیرا که در انقلاب مسئله قدرت مطرح است و در حالت عام قدرت فقط از راه اعمال قهر نظامی دست بدست میشود حال این اعمال قهر شکل يك قیام شهری باشد یا يك جنگ تودهای آزاد بیخشن و غیره و بقول مائوتسه دون قدرت تنها از لوله تفنگ خارج میشود .

با توجه به توضیحات فوق چون طبقه ستمکن نمیتواند قدرت را مخفیانه از طبقه ستمگر بگیرد بنا بر این انقلاب مخفی هم معنی نخواهد داشت . اما در مورد که انقلاب بخود بخودی باشد همچون ماهیچ نمونهای در این مورد

در تاریخ معاصر سراغ نداریم آنوقت طرح مسئله به این صورت هم درست نخواهد بود . و با توجه به استدلال فوق تاریخ شروع انقلاب با ایران هم به آینده موکل خواهد شد . نوزده بهمن تنها میتواند بعنوان تولد يك شکل جدید مبارزه انقلابی تلقی گردد . حال خود این مبارزه در پیرویه رشد مبارزات طبقه کارگر و دیگر طبقات چه شکل یا اشکالی را خواهد پذیرفت مسئله عملی نیروهای درگیر در مبارزه را تشکیل خواهد داد .

در دنباله مطلب در مورد این جمله رفیق احمدزاده :

" انقلاب بخود انقلاب بشکل میگیرد و در حقیقت اینست که انقلاب بطریقی انقلاب در جریان عمل مسلحانه در چهار انقلاب میشود " . استدلالی صورت گرفته به این ترتیب : " آیا مراحل يك انقلاب با میتوان تحول کیفی در انقلاب بنامید ؟ تحول کیفی در روند حوادث است ( هست ؟ ) ولی کل این حوادث در مجموع باهمه تحولات کیفی و کیفی آنها را انقلاب اجتماعی مینامیم و هر کدام از اجزای این کل بسه تنهایی انقلاب را تشکیل نمیدهد . . . . و بعد ادامه میدهد :

" باین ترتیب انقلاب بخود در جریان انقلاب بخود چهار انقلاب بنمیشود . اصولا اگر مجموعهای از اجزا منظور را که در روند تحولات کیفی یکدیگر را میسازند بعنوان يك کل در نظر گیریم تشکیل هر يك از اجزا را از نظر منطقی نمیتوان يك تحول کیفی دانست "

چقدر رید است که مایک چیز را که خود ترا حاصل تجرید است از واقعیت جدا کرده و به آن صورت واقعیت ببخشیم . انقلاب بخود حاصل يك تجرید است انقلاب بعبارت است از مبارزات طوفانی ( نوعی روابط ) بین طبقات و نمیتوانیم آنرا از طبقات بکنی جدا کرده و از آن چیزی ثابت و جامد بسازیم و آنوقت برایش کل و



جزء بسازیم همانطور که دوران کودکی یک فرد جزئی از آن فرد نیست یک مرحله مخصوص از انقلاب با هم نمیتواند جزئی از انقلاب محسوب شود . انقلاب چیزی ثابت و جامدی نیست که در خارج از طبقات قرار داشته باشد و قدرت را از یک طبقه گرفته و به طبقه دیگری دهد . انقلاب باید پدیده ایست پویا که در روند تکامل خود از مراحل کیفی چند میگذرد مثلا از مرحله اوج به مرحله فروکش و غیره . همینطور این مراحل را نمیتوان جزء پروسه نامید ؛ برای بهتر رساندن مطلب مثالی میزنیم :

پروسه رشد یک دانه گندم را در نظر گیریم ( میارزه بین دانه و محیط ) این دانه در طی رشد خود از مراحل کیفی چند میگذرد مثلا از دانه به جوانه و از جوانه به گیاه سبز و از گیاه سبز به سنبل و غیره و در هر یک از مراحل خود شامل اجزائی است ، مثلا وقتی گیاه است شامل ساقه و برگ و ریشه میباشد یا وقتی دانه است شامل گیاهک و پوسته و ذخیره غذایی و غیره است اما باید توجه داشت که نمیتوان هر کدام از مراحل دانه بودن یا جوانه بودن یا گیاه بودن و غیره را اجزای میارزه یک دانه با طبیعت دانست بلکه هر کدام مراحل از نتایج این میارزه هستند و انعکاس مراحل این میارزه میباشد . ( چون با جوانه زدن فی المثل میارزه گیاه تحولی کیفی مییابد ) با این استدلال ما میتوان فی المثل گذار انقلاب از تظاهرات توده‌ای به قیام مسلح را تحولی کیفی ( یا انقلابی ) در پروسه انقلاب دانست و نه چیز دیگر .

و اما دریایان رفیق به این نتیجه میرسد گویا دوره هم چنین نظری داشته باشد ) : " تحول کیفی انقلاب در جریان انقلاب بهای اجتماعی چندی صورت گرفته که هر یک تجربیات قبلی را پشت سر داشته است . آری شکل انقلاب با چهار انقلاب شده است ! " در این مورد لازم بتوضیح است که شکل یک انقلاب با اجتماعی

را عمدتاً نیروهای درگیر در آن انقلاب تعیین میکنند و نه تجربیات انقلابات گذشته که در اختیار عناصر آگاه آن نیروهاست . این طور برخورد یک پریسدادن غیرمجاز به نقش عامل آگاه است . بطور کلی ما میدانیم که انقلاب با چین ، پس از انقلاب شوروی و انقلاب کوبا پس از انقلاب با چین صورت وقوع یافتند ، حال اگر ما شکل این انقلابات را از زمینه مادی که این انقلابات بر پایه آن بنا شده اند تجزیه کنیم و به خواهیم در زهن خود قانونمند بیهای غیر واقعی بپروریم آنوقت میتوانیم حرف دبره را بارها و بارها تکرار کرده و مضموف شویم . این سخنان زیبا بوده و گویای تخیل ظریف دبره هستند ولی واقعیت چیز دیگری است . یعنی اگر ما با استفاده از تقدم و تاخروماتی بخواهیم شکل انقلاب بهار اناش از تکامل یکدیگرید انیم یعنی بگوئیم انقلاب با چین حاصل تکامل انقلاب شوروی و شکل انقلاب کوبا حاصل تکامل شکل انقلاب با چین است آنوقت باید بپذیریم که شکل انقلاب با در آنگولا ( و کشورهای هند و چین که اخیراً انقلابشان پیروز شد ) حاصل تکامل شکل انقلاب با در کوبا است و از آنجا که انقلاب بهای اخیر الذکر از جهاتی شبیه انقلاب چین هستند و آنوقت میتوان این نتیجه علمی را گرفت که سیر تاریخ نوسانی است و لابد میتوان استنتاج هم کرد که اولین انقلاب با بعد از آنگولا به شکل انقلابات شوروی خواهد بود و دوباره یک کون پاریس خواهیم داشت و دوباره این سیر ادامه پیدا خواهد کرد . چه بازی زهنی جالبی است !

علم با ما امروزه که بطور کلی شکل انقلاب را تا مایلات زهنی یا آگاهی مسا نمیسازد بلکه عامل قطعی تعادل نیروهای درگیر و ضروریات رشد نیروهای بالنده و تاریخ ساز است . تجربیات انقلاب بهای گذشته تنها و تنها میتوانند عامل آگاه را در تحوی حل این یا آن مسئله مشخص که پدیدایش آن مربوط به عامل آگاه نبوده و

و مربوط به خود ویژگیهای جامعه است یاری نماید و لا غیر .

در خاتمه به توصیه‌ی که آموزگار کبیرمان رفیق لنین از انقلاب بیهکند توجه کنیم :  
" تاریخ عموماً و تاریخ انقلاب به‌خصوصاً همواره پر مضمونتر متنوعتر و جامعتر  
و زنده تر و \* مکارتر از آنستکه بهترین احزاب آگاه ترین پیشاهنگهای پیشروترین  
طبقات می‌پندارند . علت آنهم واضح است زیرا بهترین پیشاهنگ ها توجیه‌مان  
شمور و اراده و شور و تخیلات دهها هزار نفرند و حال آنکه انقلاب با حضور  
و اراده و شور و تخیلات دهها میلیون نفری که حادث ترین مبارزه بین طبقات آنها  
رابتکان آورده است در لحظاتی که گویه استعداد های بشری در حال اعتلا و  
شدت خاصی است عطف می‌سازند \* ( لنین : چپ روی ) .

در باره مطالعه و طرز بسر خوردن با مسائل

تئوریک

رفیق !

لکنه بسیار مهمی که بطور آشکار جلب نظر میکند اینست که ما ( البته  
نه همه ما ) با مطالعه و مسائل تئوریک برخورد صحیح و اصولی نمی‌کنیم و برخورد  
با آنها را از رفقای دیگر انتظار داریم . مثلاً وقتی مطلبی بدست ما می‌رسد  
چه مطلب به صورت انتقادی و پرسشی باشد و چه بصورت علمی تند می‌خوانیم و  
خود را ملزم به اندیشیدن و پاسخ گوئی و یا حتی شرکت در پاسخ گوئی  
نمی‌دانیم و باصطلاح با دید انتقادی به موضوع نمی‌نگریم و در قبال آن احساس  
مسئولیت نمی‌کنیم . بعضی مواقع آنچنان در کارهای تولیدی غرق می‌شویم که  
حتی فرصت همان سطحی خواندن را نیز پیدا نمی‌کنیم . در نتیجه بعد از مدتی  
مشاهده می‌کنیم که فقط دستهای ما است که کار می‌کند و دیگر مغزمان به هیچ  
مسئله‌ای نمی‌اندیشد مگر مسائل تکنیکی و این خطر بزرگی است که ما را تهدید  
می‌کند .

یک رفیق در مدت کوتاهی می‌تواند تمام کارهای تولیدی را یاد بگیرد  
و عمل کند ولی خود سازی تئوریک و کلاً آموزش مارکسیسم - لنینیسم به مفهوم  
نفوذ مارکسیسم در اندیشه و عملمان و برخورد صحیح با مسائل زیادی که  
جنش با آنها برخورد دارد در زمان کوتاهی بدست نمی‌آید . البته این خود  
سازی و آموزش و بنابر بردن این آموزتها باید دائماً با ما همراه باشد چرا  
که شرایط تغییر می‌کنند و دشمنان خست ما نیز از جامعه  
مانند با این تغییر همسراهِ ما است . همین مسئولانه برخورد

نکردن‌ها را به راه طرف بی‌دانشی و با دانش سطحی داشتن سوق می‌دهد بطوریکه نمی‌توانیم علم را در خدمت عقل بگیریم ( البته نه همه رفقا ) و دید روشن و وسیعی نسبت به جامع‌مان داشته‌باشیم و باین جهت حتی جواب سوالهای بسیار پیش‌پا افتاده را نمی‌توانیم صریح و بطور قانع‌کننده به طرف سوال‌کننده بدهیم . چرا که همه چیز را به صرف درست بودن خوانده‌ایم و دربارهاش فکر نکردیم و حتی اگر کمی فکر کنیم می‌بینیم درها سوال می‌جواب توی مغزمان است که ما به آنها میدان خود نمائی نداده‌ایم و همچنان سرکوفته ندهمان داشته‌ایم و فقط وقتی بوجود آنها می‌بریم که دیگری آن سوال را از ما کرده باشد آنوقت است که متوجه‌اش می‌شویم . آیا در این صورت ما قادر به حل مسائل اساسی و حتی مسائل ساده خواهیم بود؟ مطمئناً نه! ما در اینصورت به افرادی تبدیل می‌شویم که فقط می‌توانیم کار بکنیم و با اصطلاح دستور اجرا کنیم حال برای فعال بودن در این زمینه‌ها و بهتر مطالعه کردن البته نه فقط بهتر فهمیدن بلکه علاوه بر آن با مسولیت برخورد کردن و با دید انتقاد و عینی به موضوع نگرستن و خود را ملزم به پاسخ گوئی و شرکت در این قبیل مسائل کردن چه باید بکنیم؟

باید به این امر مهم نیز توجه شود که ما هرچه مطالعه دقیق و ژیا دی داشته‌باشیم؛ اگر ژیراتیکی اجتماعی برخوردار نباشیم؛ اگر در میان مردم زندگی نکرده باشیم؛ اگر از درها و مشقات آنها بطور عمیق عینی آشنا نشده باشیم و اگر خواستها و تمایلات و انگیزه‌های آنها بطور عینی برای ما روشن نشده باشد نمی‌توانیم شناخت صحیحی از جامع‌مان داشته‌باشیم . برای تلفیق تئوری با عمل باید بطور عینی با مردم زندگی کرد . رفقاییکه در زندگی فلسفی

تماسشان با مردم کم بوده و رفقای که کارگری نکردند مانند بالطبع شناختشان از کارگر و کارخانه ذهنی است . این رفقا باید حداقل اگر هیچ فرصتی نداشته باشند ده تا ۱۵ روز بروند و در کارخانه کار کنند و علاوه بر این در برنامه هفتگی یا ماهانه یک یا دو بار برای خود برنامه بگذارند تا بمناطق خلقی رفته و از نزدیک شاهد زندگی آنها باشند . بدین وسیله است که ما دوری خود را از جامعه می‌توانیم کمی جبران کنیم و دید عینی به مسایل داشته‌باشیم .

رفقای که به کارگری و یا به دیدن زندگی مردم می‌روند باید گزارشی کاملی از این برنامه‌های خود تهیه کنند و به نشریه داخلی بفرستند تا رفقای دیگر نیز در جریان این کارها باشند و از تجربیات این رفقا استفاده کنند به مطالبات جمعی باید حالت زندگی بدیم . مطالعه جمعی باید مسئول تئوریک داشته‌باشد که این مسئول موظف است بعد از مطالعه جمعی یک یا چند موضوع در رابطه با کتاب خوانده شده تعیین کند که رفقا مطالبی در آن مورد تهیه کنند تا در جلسات بعدی بصورت گفتار من خوانده و بحث شود . البته برای هر موضوع باید مسئول جداگانه‌ای تعیین شود .

در مطالعه جمعی وقتی بحثی در می‌گیرد و در آخر جمع بندی شده و نتیجه گیری می‌شود این بحث بصورت مقاله ای نوشته شود .

از بریده جوایز استفاده بیشتری بکنیم؛ بدین ترتیب که علاوه بر جمع بندی مسایل مقالاتی درباره آنها تهیه و در اختیار تبلیغ صلحانه یا ارگان نبود خلق و یا نشریه داخلی قرار بدهیم . در این مورد هم در شاخه‌ها باید مسئولاتی برای این امر تعیین شوند . بهتر است بعضی از تحقیقات علاوه بر استفاده از بریده جوایز و دیگر کتب بطور عینی نیز مورد تحقیق قرار

گیرد تا نتیجه تحقیق زند مترو عینی تر باشد .

مسئولین هسته موظف باشند در مورد رفقای که با مسائل غیر تکنیکی برخورد فعال نمی کنند ( چه به علت زیاد ی کار و چه شناخت کم ) زمان مطالعه بیش از رفقای دیگر در یک مدت زمان مشخص مثلا یک ماه یا دو هفته و یا بیشتر تعیین کرده و نیز مطالبی برای نوشتن یا تحقیق کردن و یا نظر دادن تعیین کند تا رفیق برخورد فعال و اندیشیدن را یاد بگیرد ( برای انجام همه مسئولیت ها باید زمان محدود و معینی تعیین شود ) . زمان مطالعه البته در رابطه با کار رفقا زمانی در نظر گرفته شود که رفیق خسته نباشد مثلا شب یا بعد از ناهار زمان خوبی برای مطالعه نمی باشد .

بی مناسبت نیست که این تکه را از کتاب چگونه مبارزه تود های می شود نوشته رفیق بیژن جزئی را در اینجا بیاوریم :

... برای اینکه با تکامل مبارزه هماهنگ شده و نقش پیش آهنگ انقلابی را در مراحل مختلف بعهده گیریم می بایست دینامیسم جامعه و قوانین رشد آن و زمینه های عینی و ذهنی جنبش تود های را بدانیم و با هوشیاری و بازتاب عملیات خود را در جامعه بررسی کرده ، به حرکات و عکس العمل های توده آگاهی داشته باشیم . در غیر این صورت جنبش راه خود را هر چه طولانی تر و از میان راه و بی راه باز خواهد یافت و این شناخت را به بهای سنگین پیدا خواهد کرد . . . .

خطری که در ادای این وظیفه ما را تهدید می کند فکدان یک دید سراسری و وسیع به مسیر جنبش و غرق شدن در مسائل تاکیکی صرف است . . . .

در باره پیام دانشجو و قیام کارگر

پس از سیری شدن مرحله ابتدائی جنبش مسلحانه که همانا بطور کلی هدفهایش بیامون کشاندن اقتدار روشنفکر جامعه بسوی مبارزه مسلحانه و خدشه دار کردن قدرت رژیم در اذهان توده و راهگشائی در زمینه مبارزه بود ، ما وارد مرحله نوینی در جنبش مسلحانه شدیم که بطور عمده هدف مرحله اش پیدا کردن راهها و طرقی است که بتواند باعث پیوند ما با پرولتاریا و تود های شدن مبارزه مسلحانه گردد .

یکی از رسایلی که در این رابطه به نظریکی از رفقا رسیده اینست که می می توانیم با انتشار نشریه ای کارگری به یکی از راههای پیوند و تاثیر گذاری بر طبقه کارگر نائل آئیم و در ثانی بدنیال نتایج مثبتی که نشریه پیام دانشجو و تاثیر آن بر رشد آگاهی سیاسی و آشنا شدن دانشجویان با سوسیالیسم علمی داشته ، که در آینده با تجربه بیشتری که سازمان در این مورد کسب کرده محتوی آن غنی تر خواهد شد ، می تواند تایید و مشوق باشد بر نظر ایجاد چنین نشریه ای برای کارگران و همچنین نشریه تازه سازمان مجاهدین خلق که بدنیال تفسیر مواضع ایدئولوژیک این سازمان بنام قیام کارگر منتشر شده لزوم بررسی این مسئله را حیاتی تر کرده است .

با توجه به این نکات من بررسی کوتاهی از علل موثر بودن نشریه پیام دانشجو و همچنین نکاتی را در رابطه با انتشار قیام کارگر مطرح کرده و در آخر از حرفهایم نتیجه گیری کرده و پیشنهادهای که در این مورد به نظر رسیده بنظر رفقا خواهم رساند .

چرا پیام دانشجویان نتایج موفقیت آمیز داشته باشد؟

عمده ترین اصل که می توان برای موثر بودن این نشریه گفت متناسب بودن شرایط انتشار آن بود یا به تعبیر دیگر درست پاسخگویی به نیاز مردم و حیاتی ترین جنبش دانشجویی بود و این شرایط مساعد تحت تاثیر عوامل چندگانه ای هستند که مهمترین آنها عبارت است از :

- ۱- تاریخ جنبش ضد امپریالیستی خلق ما نشان می دهد که دانشگاهها از زمان تاسیس یکی از پایگاههای مهم مبارزات اعتراضی بر علیه امپریالیسم و دیکتاتوری بوده است و ولی در برخی مواقع این اعتراضات دامنه زیادی داشته و گاهی بطور موقت دامنه اعتراضات نقصان می گرفته برای نمونه مبارزات دانشجویی در سالهای ۳۹ تا ۴۱ و رکود آن تا قبل از شروع جنبش مسلحانه است.
- ۲- تاثیر انقلابات و جنبشهای ضد امپریالیستی جهان و افکار و عقاید انقلابی و مترقی بر محیط دانشگاه باعث رشد و زینت آنان شده.
- ۳- بصلت اینکه دانشجویان بیشتر دارای منشاء طبقاتی خرد بزرگ بوده و خرد بزرگ دارای سوابق طولانی مبارزه ضد امپریالیستی می باشد پس دانشجویان معمولا دارای آگاهیها و روحیه های ضد امپریالیستی می باشند که بعد از آن تحت عوامل دیگر یا رشد می نماید یا تحت عوامل نامساعد این روحیه تضعیف می شود.

۴- همچنین چند سال مبارزه مسلحانه که بطور عمده تاثیر گذار بر بیشتر بر محیط دانشگاه بوده انعکاس گسترده ای در سطح دانشگاههای کشور داشته چنانکه در عرض این چند سال که از مبارزه مسلحانه می گذرد اعتصابات دانشگاهها از همیشه بیشتر وسعت پیدا نموده و شعارهای دانشگاهی نیز بیش

از همیشه جهت سیاسی بخود گرفته است و در کنار این شکل از مبارزه و مبارزات مخفی و هسته های زیرزمینی در دانشگاهها روز بروز بیشتر شده و کیفیت بالاتری پیدا کرده است.

چنانکه گفته شده مجموعه این عوامل دگر باعث بوجود آمدن جوی سیاسی در محیط دانشگاههای کشور که تا مانند گذشته دانشجویان حالت غیرمعرض نامتشکل ( البته عدم تشکل در مقایسه با اعتصابات کونی ) بوده بلکه اعتصابات و تظاهرات کسوفی حالتی پرخاشگرانه و اعتراضی ضد رژیم داشته و علاقمندان و حمایت آنان از مبارزه مسلحانه بدرستی قابل شناسخت می باشد.

در رابطه با این جو و محیط دانشجویان بیش از همیشه لزوم دستیابی به تئوریهای انقلابی و آشناسانیدن بیشتر آنان با راه های صحیح فعالیت سیاسی آشکار میگردد و این شرایط است که وجود نشریه ای که بتواند مبارزات دانشجویی را شریک تر گردانیده و کمبودهای ایدئولوژیک و تجربیات عقلی در زمینه مبارزه عالیتری را برطرف کند و امری ضروری بشمارد باید.

ولی اگر همین نشریه قبل از تکامل مبارزات دانشجویی و در شرایطی که روشنفکران و دانشجویان به آینده مبارزه سیاسی امیدوار نبودند انتشار میافتد آیا به استقبال و تاثیر کونی روبرو میشد ؟

#### بسررخی مختصری از نشریه پیام کارگر

همچنانکه در مورد پیام دانشجویان گفتیم علت اصلی موفقیت و موثر بودن آن نشریه را میتوان در منطبق بودن زمان انتشار آن با نیاز مردم جنبش دانشجویی به تغییر شیوههای مبارزه گذشته و به تهیه های بهتر و پر شترت مبارزه دانست.

مبارزه بتفصیل سخن میروانند. حال آنکه هنوز کارگران ماهیت رژیم و نقش شاه و ارتباط رژیم با سرمایه ایران را درک نمیکنند. چنانکه در مورد اختصاص کفش ملی و دیگر اختصاصات اخیر بارها دیده ایم که کارگران هنوز از عکس شاه برای خواستهای اقتصادی خود استفاده میکنند.

یاد مقاله دیگر راجع بملل اختلافات ایران و عراق و ماهیت طبقاتی رژیم عراق و مسائل بفرنج دیگری صحبت بمیان میآورد، بدون درک این مسئله که آیا میتواند این مقاله چه تاثیری در رشد فکری کارگران گذاشته و آیا برای آنان قابل درک هست یا نه.

### نتیجه گیری و پیشنهاد

در این قسمت میخواهم نتیجه گیری هایم را از دو مسئله قبل بطور مختصر ذکر کنم.

در بحث اول گفتم که موقعیت و تاثیر مثبت نشریه پیام در انشجوی طور عمده در انتخاب درست و لحظه مناسب این نشریه و جواب دادن بیک ضرورت مرحله ای جنبش بود و در رابطه با قیام کارگر میتوان نتیجه گرفت که در شرایط کنونی جنبش طبقه کارگر و شرایط ذهنی برای ایجاد یک نشریه که در آن مسائل عام مارکسیسم - لنینیسم برای کارگران تشریح شود و فراهم نیست و کار مجاهد پس آنجا که به این مسائل پرداخته اند اشتباه بود و درنگ این نشریه نمیتواند در مواقعی که میتوان طرحها و وسایل دیگر برای تاثیر گذاشتن و رشد آنان استفاده کرد، هملی است اشتباه. در ثانی در انتخاب مطالب و محتوی آن نه بر مبنای شناختی علمی از طبقه کارگر بلکه میتوان گفت هر مقاله ای که در دسترسشان

روده و شتابزده در این نشریه گنجانده اند.

پیشنهادم در رابطه با این مسائل اینست که سازمان میتواند برای جهت دادن بکارگران و ارتقاء سطح مبارزات آنان با نفوذ در کارخانه ها و مطالعه و تحلیل حرکتها و اعتصابات خود بخودی آنان دست به جمع آوری تجربه زده و با همبندی این تجربیات و علل شکست اعتصابات و اینکه چگونه میتوان یک اعتصاب را به نتیجه رساند در صورت اعلا میه در آورده و در سطح کارخانجات به پخش آن مبادرت ورزیم و همچنین در رابطه با اقدامات ضد کارگری رژیم و تحلیل آنها و فاش کردن برنامه های دغلکارانه سرمایه داران و راه مبارزه با این نیرونگهارا شکل ساده و قابل فهم برای کارگر در آوریم. همچنین عطیات مسلحانه که در ارتباط با این طبقه انجام میشود، بتوانیم اعلا میه هایش را در سطح وسیعی یعنی اکثر کارخانه های بزرگ اقدام به پخش کنیم. ممکن است این پیشنهاد تخیلی جلوه کند ولی باید در نظر گرفتن اینکه اگرما اهمیت لازم را به این مسئله بدهیم خواهیم توانست تا حد زیادی در این عمل توفیق پیدا کنیم و وفکر میکنم ما تاکنون به این مسئله بهای کافی نداده ایم. حتی اعلا میه فاتح را که بیشترین تیراژ اعلا میه های ما تاکنون داشته و مقدارش در رابطه با عملی که انجام شده کافس نبوده است.

"با ایمان به پیروزی خلق مان"

### • درباره کار تئوریک •

• کار تئوریک • که در یک دوره فشرده ۲ ماهه در سطح سازمان بصورت کار عمده

و اصلی همه شاخه ها درآمده به چند صورت انجام می گیرد :

۱ - مطالعه جمعی

۲ - بحث پیرامون مسائل مورد مطالعه

۳ - مطالعه بصورت های فردی و دونفره .

این برنامه در سطح شاخه های دسته ما نیز پیاده شده و در جلسه هسته رفقا وضعیت کار تئوریک شاخه ها مشکلات و مسائل مربوط به آن را طرح نمودند . در این جلسات مشخص شد که گاهی در جلسات مطالعه جمعی و یا در جلساتی که به منظور بحث پیرامون مسائل مختلف تشکیل می شود بحث ها به نتیجه نمی رسد و یا پس از صرف وقت زیادی به نتیجه می رسد که ممکن بود همان نتیجه را در زمان کمتری بدست آورد . بررسی مسائل مربوط به تئوریک<sup>کار</sup> به این نتیجه انجامید که ضعف ها و نواقص زیر در برنامه های کار تئوریک دیده می شود که باید با برخورد درست از بین برده شوند .

۱ - بکار نبردن شیوه درست برای بحث کردن :

توضیح اینکه اغلب دیده می شود که در هنگام بحث روی یک سئاله شخص مسائل متنوع و گوناگونی مطرح می شود و در نتیجه سئاله اول بطور کامل فراموش می شود برای از بین بردن این نقص در جلسات مطالعه جمعی و بحث و ضوابطی برای شیوه بحث کردن تعیین شده که برای اطلاع رفقای شاخه های دیگر سازمان و آنها در ادامه این مطلب می آوریم .

۲ - مفهوم درستی از بحث کردن ندانستن :

اینکه گفته می شود مطالعه جمعی باید با بحث توأم باشد بنظر می رسد گاهی این

طور از آن استنباط شده که باید سر هر موضوع کوچک و روشنی بحث کرد .

۳ - درباره هر سؤاله ای بحث کردن :

رفقا معمولاً بر سر مسائل و موضوعاتی که آگاهی و اطلاع درست و دقیقی از آنها ندارند با یکدیگر شروع به بحث می کنند و هر کدامشان سعی می کنند که در همان جلسه استدلالاتی برای آنها بیاورند و فکر می کنند این استدلالات لحظه ای شان درست می باشد . بطور کلی این روش به روشن شدن موضوع مورد بحث کمک نمی کند و صلاحه همچنان حل نشده باقی می ماند .

۴ - حرفها و نظریات یکدیگر را دقیق گوش نکردن :

دیده می شود که رفقا در جلسه مطالعه جمعی مدتی مثلاً نیم ساعت با هم بحث می کنند و بعد از آن تازه به این نتیجه می رسند که لزومی به این بحث ها و صحبتها نبوده زیرا که از اول هر دو یک نظر داشتند !! علت این چیزی نیست مگر اینکه رفقا در جریان بحث به نظریات رفیق مقابل توجه نمی کنند و در واقع بجای این کار روی نظریات خود که می خواهند آنها را مطرح سازند فکر می کنند .

\* \* \*

در جریان کار تئوریک در دوره فشرده جاری دیده شده که گاهی رفقا بر سر مسائل صرفاً علمی به بحث های دراز مدت می پردازند . باید توجه داشته باشیم در شرایط کنونی ما نیازی به آموختن تئوریهای علمی صرف نداریم . ضمن اینکه در نظر داریم که برای فهم مارکسیسم - لنینیسم باید تا حد معینی با تئوری های علمی آشنائی داشته باشیم - ما نه تنها به بررسی تئوری های علمی صرف نیازی نداریم بلکه احتیاجی هم نداریم که تئوری های فلسفی غیر علمی را از دیدگاه بنیادگذاران آنها بیاموزیم آموختن چنین تئوری هایی از دیدگاه فلسفه علمی و مارکسیسم - لنینیسم برای ما کافی است .

ما باید بجای پرداختن به چنین مسائل غیر ضروری در شرایط کنونی هر چه بیشتر به درک عمیق مسائل مربوط به خط مشی مرحله استراتژیکی سازمان به بررسی شرایط اقتصادی - اجتماعی جامعه خود و . . . از طریق آموختن مارکسیسم - لنینیسم بپردازیم

\* \* \*

ضوابط برای شیوه بحث کردن در جلسات مطالعه جمعی :

۱ - هر گاه رفیقی درباره مسائل مطرح شده در کتاب یا مسائل مربوط به آن نظر داشته باشد در این صورت رفیق تمام دلایل و نظرات خود را درباره آنها طرح کرده و سعی می کند با آوردن موارد مشخص نظرات خودش را از یک سو مستدل نماید و از طرف دیگر نظراتش را برای رفقای دیگر روشن تر کند .

۲ - رفقای دیگر پس از شنیدن صبورانه تمامی نظریات و مثال های رفیق و با رعایت ضوابط صحبت کردن در جلسات مطالعه جمعی ( ۱ ) نظرات خودشان را مطرح میکنند

۳ - رفیق نظر دهنده پس از شنیدن نقطه نظرها و دلایل رفقا در صورتی که توضیحات دیگری دارد می دهد و رفقا با توجه به ضابطه های ۱ و ۲ با آن برخورد می کنند .

۴ - اگر با رعایت ضوابط ۱ و ۲ و ۳ بحث به نتیجه نرسید در این صورت رفقا کتابهایی را که به نتیجه رساندن بحث کمک می کنند مطرح نموده و بحث جمعی با توجه به مطالب ( ۱ ) - منظور رعایت این نکات است :

۱ - در حالیکه رفیقی در حال صحبت کردن و بیان نظراتش است رفقای دیگر تا پایان صحبت رفیق صحبت نکرده و اصطلاح به میان حرفهایش نزنند .

۲ - هر گاه رفقا نسبت به نظریات رفیقی که در حال صحبت است خود نظریاتی دارند آن موارد را یادداشت کرده تا بعد درباره آن صحبت نمایند .



توضیح: در صورتی که کتاب‌های پیشنهاد شده در نیاگاه موجود تنها شده آنها را تهیه کرده و بر اساس شماره ۵ با مورد برخورد خواهد شد.

۵- در صورتی که بحث‌ها دایره وار تکرار شود رفیق مسئول مطالعه جمعی موظف است بحث را قطع کند نه بخاطر اینکه مسائل حل نشده رها شود بلکه به منظور روشن و حل شدن مسأله برای همه، باین طریق:

- ۱- تمامی رفقا کتابهایی را که برای روشن شدن و به نتیجه رسیدن بحث کمک میکنند طرح می‌کنند.
- ۲- رفیق وی یا رفقای مشخص می‌شوند که آن مسأله را پی‌گیری نموده و بعد از روز تعیین شده با دلایل و شواهد کافی درباره آن موضوع در جلسه مطالعه جمعی صحبت و مسأله را برای رفقا روشن کنند.

"با ایمان به پیروزی راهمان"

بقیه پارتی از صفحه قبل -

۳- رفیق مسئول مطالعه جمعی با توجه به نصت از رفقا می‌خواهد که نظریات خود را بیان کنند.

نظرات يك شاخه در باره وحدت  
با مجاهدین

رفقا!

عمل مجاهدین در اثر بر اعلام مواضع ایندولوزیک عطلی است انجام نشده نحوه - برخورد ما با این واقعه دو گونه می‌تواند باشد: یا با آن مخالفت کنیم و یا با آن را بپذیریم - . حالت سوم یعنی کجدار و مویز رفتار کردن نمی‌تواند برای ما وجود داشته باشد، چرا که بهر حال جامعه از ما جواب می‌خواهد و می‌ملزم به پاسخ هستیم اما چرا نباید مواضع جدید مجاهدین را تأیید کرده و در جهت وحدت با آنها گام برداریم؟

رفقا در تحلیل‌های خود پیش‌بینی کمی کردند که جناح مارکسیست مجاهدین به ما می‌پیوندند. و جناح مذهبی آن به راه خود ادامه می‌دهد و یا حتی به راست‌گرایش می‌یابد. رفقا حتی توصیه می‌کردند که مجاهدین سازمان سیاسی طبقه متوسط را حفظ کند. ولی جریان وقایع چگونه پیش رفته است؟

سازمان مجاهدین خود را مارکسیست اعلام کرد و پیشنهاد وحدت جبهه ای را مطرح نمود. اتخاذ موضع مارکسیستی عطلی است انجام شده و گاهی است به پس. اتخاذ موضع مارکسیستی از این نظر گاهی است به پیش که می‌تواند در جنبش نوین کمونیستی ایران - نقش مهمی ایفا کند اگر که ما در تقویت آن بکوشیم. بالعکس نمی‌تواند اگر نه به ضرر ما به نفع ما هم تمام نمی‌شود. مارکسیست شدن مجاهدین پاسخ درستی است به ضرورت تاریخی. تحلیل خود رفقای مجاهد از اوضاع اقتصادی - سیاسی طبقه متوسطه که تا به حال خود سازمان سیاسی آن بودند تخیلی است درست. چرای اقتصاد پیش را در بررسی

اوضاع اقتصادی ایران امروز می توان یافت . چرای سیاسیش را در تجربیات مبارزات گذشته این طبقه .

این رفقا در تحلیل های خوب ، خواستار آن بودند که رفقای مجاهد سازمان مذهبی مجاهدین را حفظ کرده و در عرصه طبقه متوسط به فعالیت بپردازند و رهبری مبارزات آنها بعهده گیرند . به این خاطر بود که مجاهدین مذهبی نباید تئورزی غیرپروولتری نمیتوانستند و نمی بایست رهبری مبارزات کارگری و درآینده ، در رهبری کل جنبش انقلابی ایران بسند عهده گیرند . این تحلیل و همچنین انتظاراتی که از مجاهدین می رفته در آن موقع درست بود . اما اکنون مجاهدین نشان می دهند که می خواهند صفوی جنبش کمونیستی ایران را شمرده ترسازند و ما نیز اکنون بر اساس همین خواستشان باید آنها را تأیید کنیم .

"مارکس در سپتامبر - ۱۸۷۰ یعنی ۶ ماه قبل از کمون ، کارگران فرانسه را خصوصاً هشدار داد که در آن شرایط قیام یک دیوانگی محض است و قبلاً تصورات ناسیونالیستی مبنی بر اطکان جنبش در جهت ۱۷۹۲ را رد کرده بود . . . اما وقتی توده ها قیام می کنند مارکس می خواهد که همراه آنها باشد و در طی نبرد با آنها درس بگیرد و نسه اینکه تنها بطور پرووکراتیکی درس بدهد ! \* -

اما در همین حال فکر ناخالصی هائی در وجود سازمان فعلی مجاهدین در موضع جدید مارکسیستی شان نمی شویم ، در واقع نقائصی که در پیروسه مارکسیست شدن مجاهدین وجود دارد نه غیبت از طبیعت و نه جهل است ، آنها فرزند بلا فصل آید تئورزی خورد موروثائی هستند و نتایج یسند تربیت آید تئوریک در آنها جا بیفتد و در جریان عمل آید ، بد شود ، به صورت نه تزمانی طبعول می کشد . اما همه اینها ( و از جمله حتی برخورد های بازاری ما بانه شان با مسائل مختلف

بر گفتار لنین به نقل از جنگ داخلی در فرانسه از انتشارات سازمان ص ۵۰۰ زیر نویس .

می تواند در پیروسه بحث وحدت دخل شوند و جریان عطف ضامن آن خواهد بود . عدم تأیید آنها و در مرحله بعد عدم وحدت با آنها چیزی است که به ضرر مجاهدین تمام می شود . و این امر می تواند بعد ها به ضرر سازمان تمام شود . اگر در حال حاضر تحلیل ما از مجاهدین ضحیر به عدم وحدت گردد و اگر این تحلیل با واقعیات امروز و نیازهای جنبش وفق ندهد - که بنظر ما می تواند وفق هم نهد - آنوقت این ما هستیم که درآینده چوب این عدم وحدت را خواهیم خورد . اما چرا می گوئیم وحدت بکنیم ؟

بنظر ما وحدت با مجاهدین سه مورد زیر را تأمین می کند :

- ۱ - پاسخ به نیازهای جنبش و ۲ - رشد کمی و کیفی جنبش . ۳ - تطبیق بودن با شمار رسمی سازمان در مورد وحدت مندرج در سر مقاله نبرد خلقی ۰۶ و پاسخ به نیازهای جنبش ، جنبش صلحانه اکنون پس از گذشت پنج سال و شش سر گذشتن افت و خیزها ی اولیه و تثبیت خود بعنوان عمده ترین جنبش در سطح جنبش ترقی خواهانده نیساز دارد که موضع خود را هر چه بیشتر مستحکم نماید بمبارت بهتر باید اتویخته خود را در سطح جنبش انقلابی ایران ، افزایش دهد . و این امر چیزی است که در این مرحله زبکک وحدت با مجاهدین قابل تحقق است . در واقع امروز ما در یک نقطه عطف انقلابی هستیم . جنبش نوین کمونیستی ایران ، اکنون می رود که بخود مادیت کمونیستی بخشد ( نفوذ در طبقه کارگر در جهت پیوند ارگانیک با آن ) . هم در این نقطه است که سازمان مجاهدین با انضاد موضع مارکسیستی به قیوم بیشتر این جنبش کمونیستی می تواند کمک شایسان توجهی بکند . و در واقع پای صهی در این راه بلند باشد و نکته جالب در این جا است که مارکسیست شدن مجاهدین حالی از آماده بودن و شدن

سرمد درسد جنبش کومنیستی است. پاسخ درست ماست که می تواند از این آماجگی به بهترین وجه استفاده کند. این محرز است که جنبش کومنیستی فقط با تکیه بر سازمانهای مسلح می تواند رشد کند. این دیگر محرز است که امروز پیوند ارگانیک با طبقه کارگر بطور عمده و حتی تنها از عهد سازمانهای مسلح بر می آید. در واقع رشد جنبش کومنیستی در گرو رشد سازمانهای مسلح است.

پس بگذار این موضوع که نفوذ در کارگران بطور عمده از عهد سازمانهای مسلح بر می آید در سطح جنبش انقلابی ایران و تحرز گردد. اکنون مشی مسلحانه نیاز دارد که اثربخته خود را بر دیگر خط مشی ها اعمال کند. سازمانهایی که به مشی مسلحانه اعتقاد ندارند و بخصوص سازمانهای خارج از کشور باید خود را در برابر یک جریان قدرتمند داخلی ببینند. جنبش مسلحانه مارکسیستی در ایران تا کنون بوسیله سازمان چریکهای فدائی خلق نمایندگی میشد. بموازات پیوند هر چه ارگانیک ترش با طبقه کارگر بطور مادی همزمنی خود را بر دیگر سازمانها نشان خواهد داد. و این پروسه، چیزی است که بکلیت وحدت با مجاهدین یعنی یک سازمان مسلح که به مارکسیسم - لنینیسم رو آورده با گام های بلند تری به پیش خواهد رفت.

\*

برای آنکه سوء تفاهم نشود و متذکر می شویم که: بدیهی است رشد سازمانهای مسلح وقتی می تواند به رشد جنبش کومنیستی کمک کند که جنبش های خود بخودی طبقه کارگر وجود داشته باشد و روبرو تمالی بگذارند. در غیر اینصورت جنبش کومنیستی مانند درختی می شود بی ریشه در زمین که می خواهد در هوا رشد کند.

اگر تاکنون سازمان ما بود که بطور عمده بار مبارزه با اپورتونیسم را در جنبش مارکسیستی ایران بدوش می کشید. منبع می تواند این بار را با سازمان مجاهدین تقسیم کند. \* و خط مشی های غیر مسلحانه را با قدرتی که از این وحدت حاصل می شود بطور مادی به قبول مشی مسلحانه وا دارد. بر این اساس استخرد بندی محکمی بوجود می آید که بموازات هر چه بیشتر پیوند خوردنش با توده های

کارگری جنبش انقلابی ایران را به یک جنبش متحد و یکپارچه تبدیل می کند. این است پروسه وحدت جنبه ای که مجاهدین آن را شناخته و از سر زحنی گری در جنبه واحد توده ای دیده اند. جریان بالفعل مبارزه به آنها نشان خواهد داد که معنی جنبه واحد توده ای یعنی چه!

۲. رشد کمی و کیفی جنبش: روشن است در صورتیکه پروسه وحدت با مجاهدین بخوبی پیش رود جنبش مسلحانه بطور اخص و جنبش انقلابی بطور اعم از کیفیت و کمیت عالیتری برخوردار خواهد شد. از لحاظ کمی جنبش به نیروی متحد و یکپارچه مضاعفی دست خواهد یافت که می تواند در خدمت اهداف استراتژیک یک مشی مسلحانه توانایی چند برابر داشته باشد. امر نفوذ در کارگران در اینصورت بوسیله سازمانی حداقل با دوبرابر نیروی فعلی معاد انجام پذیر است. از لحاظ کیفی نیز جنبش به سطح عالیتری ارتقا می یابد. تجربیات و امکانات دو سازمان سازمانی را که از دل این وحدت بیرون آمده از غنای تاکتیکی زیادی برخوردار خواهد کرد.

این که مجاهدین نظر روشنی نسبت به بقایای رهبران حزب توده اینراز نداشته اند ناشی از حساسگریشان بوده است. اما وقتی مسئله جنبه واحد توده ای عملاً مفتوحی گردید وقتی آنها در جهت پیوند ارگانیک با طبقه کارگر قدم پیش گذارند و وقتی اپورتونیسم حزب توده را در جریان پراتیک انقلابی مارکسیستی درک کننده

با وحدت ما و مجاهدین و اندیشه مارکسیستی در ایران از پشتوانه محکمی برخوردار خواهد شد. می توان گفت نسل بعدی مبارزین و در فضای رشد خواهند کرد و به مبارزه خواهند پیوست که يك سازمان مسلح مارکسیستی با پشتوانه ای غنی از تئوری و پراتیک انقلابی وجود دارد که مبارزه یارزم را رهبری می کند.

۳. منطبق بودن با شمار رسمی سازمان در مورد وحدت :

سرمقاله نبرد خلق شماره ۶ چنین می گوید: " وحدت کلمه مارکسیست لنینیست ها می که مشی مسلحانه را قبول دارند. این شمار رسمی سازمان است. وحدت با مجاهدین نیز با این شمار می خواند. بنابراین تأمل ما در وحدت با آنها فقط می تواند ناشی از این باشد که آنها را هنوز مارکسیست - لنینیست ندانیم.

ما قبول داریم که مارکسیسم مجاهدین خالی از شبهه نیست. نظرات ذهنی آنها نسبت به مسائل جنبش ( از قبیل جنبه واحد توده ای و انتشار قیام کارگر با چنان مقالاتی و بزرگ جلوه دادن جنبه نبرد و غیره ) و عدم صراحتشان در مورد مشی مسلحانه و عدم مرزبندی دقیقشان بین مشی مسلحانه و غیر مسلحانه که می تواند ناشی از حسابگریشان باشد، قضاوت های بیجا و جنبه گیری های بیمورد در جناح بندی های موجود در اردوگاه از هم گسیخته موسیالیسم و کلا نقطه نظرات انحرافی آنان همه و همه در بیانیه ایدئولوژیک و عملکردهای آنان دیده می شود. حتی اگر موضع مارکسیستی از جانب آنان ناشی از پراگماتیسم آنان باشد و باز هم تعجب زیادی ندارد. چه در واقع در آوردن آنها به مارکسیسم حاکی از رشد شرایط عینی و ذهنی جنبش نوین بینه از ص قیل: آن وقت آنها نیز با ما همصدا شده و حزب توده را افشا خواهند کرد. ما اولین نشانه های آنها در بیانیه شان می بینیم

که نیستی است. رشد بولتاریا و تجزیه و تلاشی خرد به پروژای همینیت این شرایط را تشکیل می دهند و تفوق مارکسیسم در اپوزیسیون ( چه در داخل و چه در خارج بطور اخص) ذهنیت آنرا. در این میان يك سازمان فذهبی خود را در مقابل جریان مردم رشد یافته بخش مارکسیستی جنبش می بینند. بخصوص که سازمان مارکسیستی - مسلح - چریکهای فدائی خلق وجود دارد که با رشد افزایشده خود و هر روز از اعتبار و حیثیت و اتوریته بیشتری برخوردار می گردد. و اینها مسائلی است که بطور عینی در مقابل مجاهدین قرار داشته است. با وجود این و اگر انتخاب موضع مارکسیستی از جانب مجاهدین و یکطرفه پراگماتیسم باشد و طرف دیگر صداقت آنهاست. اینکه شرایط را دیده اند و در کوران مبارزه و با انتقاد از خود و مواضع خود را تصحیح کرده اند. آنها غیر از این راهی نداشته اند.

اما سخنی چند پیرامون مسأله و جنبه واحد توده ای:

رفقا! شمار رسمی سازمان در مورد وحدت کامل نیروهای مارکسیست لنینیست معتقد به مشی مسلحانه شماری است کاملا دقیق و عمیق و علی که با شرایط امروز ایران بخوبی می خواند. کافی است نگاهی به جریان بالفعل مبارزه بیندازیم.

از انتشار تپود خلق و اعلام شمار فوق و قریب یکسال میگذرد در این مدت تنها جریان عطی و طلوسی که می تواند به این شمار امکان تحقیق دهد مارکسیست شدن مجاهدین است یعنی يك نیروی مسلح که به مارکسیسم - لنینیسم روی آورده است.

این اولین فلک است و در اینکه شمار فوق و شماری است دقیق و عمیق و علی.

سرمقاله فوق در مورد جنبه چنین می گوید:

در شرایط کنونی و سازمان های انقلابی ضد رژیم بهیچوجه نمی توانستند

تشکیل جنبه واحد دهند زیرا این سازمانها خود نه تنها تاکنون به نمایندگی واحد  
این یا آن طبقه تبدیل نشده اند بلکه هنوز رابطه ارگانیک با طبقه ای که  
نماینده ایدولوژی آن هستند و نیز پیدا نکرده اند. بنابراین کاملا نماینده توان  
انقلابی و نقش تاریخی طبقه خود نیستند که بتوانند بر اساس آن  
نقش مشخصی در جنبه بیابند. در واقع میتوان گفت که ما تا تشکیل  
جنبه واحد ضد امپریالیستی فاصله زیادی داریم. (نبرد خلق  
ص ۲). این نیز تحلیلی است که اصلا درست نیست. مبنی بر واقعیت  
چرا ما که با مجاهدین و طی پنج سال مبارزه مسلحانه و بزرگ زینت  
عینی و با رژیم مبارزه کرده ایم و نتوانستیم جنبه تشکیل دهیم؟  
مگر ما نمیخواستیم این جنبه تشکیل شود؟ (تا آنجا که ما می دانیم  
صحنه ای بر سر همکاری و وحدت بین ما و مجاهدین وجود داشته)  
بنا بر این می بینیم که خواست ما تعیین کننده نیست. تشکیل جنبه ضرورتی است  
که هر گاه مطرح گردد نیروهای مختلف انقلابی در جریان عمل انقلاب  
به ضرورت آن رسیده باشند بلکه جای شخص خودش را نیز در درون جنبه  
ضد امپریالیستی به درستی تشخیص داده باشند. (نبرد خلق ص ۲)  
زمانی که نیروهای وارد در جنبه به توان تاریخی طبقه خود دست یافته باشند.

رفقا!  
در مقاله ۴ تبلیغ مسلحانه ۲ (نظرات یک شاخه در مورد مساله  
جاهدین چنین می گویند:  
بنا بر این از نظر ما (مارکسیست لنینیست) ها

۹۵  
ساله زمان تشکیل جنبه دیگر مطرح نخواهد بود و هر زمانی که جناحهای دیگر آمدن کی شرکت  
در جنبه و در نتیجه پذیرفتن همزویی (م - ل) های معتقد به شی مسلحانه را داشته باشند  
از جانب ما مانعی وجود نخواهد داشت به افتقاد ما مطرح موضوع بنابر صورت درست نیست.  
زمان تشکیل جنبه به نظر ما بستگی ندارد و کمبری ما مطرح باشد یا نباشد. اینکه رفقا مطرح  
می کنند هم زمانی که جناحهای دیگر آمدن کی شرکت در جنبه . . . . . بمانند اینست که بگوئیم  
اگرش الطل همین فرد اهم جناحهای دیگر آمدن کی شرکت در جنبه پذیرفتن همزویی (م - ل)  
ل) های معتقد به شی مسلحانه را داشته باشند و ما با آنها در یک جنبه مؤلف خواهیم شد  
در واقع رفقا زمان تشکیل جنبه را از مراحل تکاملی جنبش انقلابی فزونی کرده و بدان یک بعد  
متافزیک بخشید هاند. چرا؟ برای آنکه چه وقت جناحهای دیگر همزویی (م - ل) های  
معتقد به شی مسلحانه را می پذیرند؟ الان که پنج سال از آغاز مبارزه میگذرد هنوز پرتو نوسیم  
در راپورسیون و نقش فعالی دارد گوا اینکه عقب نشینی بسیاری کرد است. این عقب نشینی معادل  
است با پنج سال مبارزه بیگیر برای تثبیت شی. اما عقب نشینی بیشتر آن و گردن نهادن به  
همزویی (م - ل) های معتقد به شی مسلحانه فوط است به ارتباط ارگانیک این یکی با  
طبقه کارگر. بنابراین می بینیم که زمان تشکیل جنبه یک زمان نامعین نیست بلکه بعد واقعی و  
تاریخی دارد. بعلاوه اینکه رفقا مطرح می کنند (همان مقاله) مظهر زمان در مورد زمان تشکیل  
جنبه بیانگر تگرانی مارکسیست - لنینیستهای ایران از ساله رهبری و وحشتان از افتادن رهبری  
جهت خود رتبه انقلاب حد اقل برای مدتی نه چند آن کوتاه بدست نمایندگان خود همروازی بود  
هنوز هم باید به قوت خود باقی باشد آری ما هنوز هم از ساله رهبری بیم داریم.  
چرا که ما دعوت هر سازمان یا نیروی اپوزیسیون به جنبه  
سازشی هم باید صورت گیرد. که می تواند حتی سازش

در اصول هم باشد . و این چیزی است که یک جبهه انقلابی را از درون مورد تهدید قرار میدهد . اینها همه بخاطر اینست که ما به نمایندگی واقعی طبقه خود تبدیل شده ایم . بگذران روز فرا رسد و یقیناً هیچ بیسی در کار نخواهد بود . نتیجه آنکه جبهه واحد ضد امپریالیستی زمانی تشکیل خواهد شد که هر یک از نیروهای تشکیل دهنده آن به توان تاریخی طبقاتی خود دست یافته و جای مشخصی در جبهه معین شده و بحکم منافع مادی طبقاتی خود و لزوم انجام با سایر نیروها را درک کرده باشد . اینها شرایطی است که امروز وجود ندارد . لذا اگر هم بطور مصنوعی و در پشت میز گفتمان چنین جبهه‌ای تشکیل دهیم و یا موجودیت آن را دیری نخواهد پایید و بیاعلاماً از عهده انجام وظایف یک جبهه بر نخواهد آمد (جبهه ملی دوم نمونه خرده بورژوازی یک چنین جبهه‌ای بود) .

اکنون شرایط انقلاب ایران به گونه‌ایست که موضع‌گیری طبقاتی هر چه مشخص‌تری را طلب میکند . اینطور که بنظر می‌آید انقلاب ایران هر روز از ویژگی سوسیالیستی بیشتری برخوردار میگردد . اکنون پس از گذشت پنج سال از آغاز مبارزه بطور عینی محرز گشته است که پیروان انقلاب ایران پیروان سیاست طولانی و کهنه نقش طبقه کارگر در آن هر روز بیشتر جلوه مینمایند . رژیم نشان داده است که بسیار سر سخت‌است و حاضر نیست به سادگی از مسند قدرت یائین کشیده شود . زیربنای اقتصادی دیکتاتوری شاه هنوز چهار بحران‌های شدید نشده .  
شاه با استقرار مناسبات تولیدی سرمایه داری — هر چند وابسته — افسق

گسترده‌ای برای رشد نیروهای تولید می‌کند . اما اگر خصوصیت وابستگی عاملی است مثبت برای رشد انقلاب ایران و بر خورداری رژیم از امتیاز نفت عاملی است باز دارنده برای آن . بدین قرار میتوان گفت امروز در ایران و نیروهای مولده هنوز

میتوانند در چهار چوب روابط تولیدی موجود رشد کنند ( ما امیدواریم بتوانیم این موضوع را در یک مقاله تحقیقی از اقتصاد ایران نشان دهیم ) . نتیجتاً شرایط عینی برای انقلاب در ایران هنوز فراهم نیست . \*  
پس این موضوع باز هم عینی تری <sup>صورت</sup> بخود میگیرد که در ایران امروزه مبارزه با بورژوازی بزرگ وابسته بجهت و آنتی تزشه یعنی طبقه کارگر قرار دارد . هر جبهه‌ای هم که اکنون تشکیل شود بدون یک سازمان مارکسیست — لنینیست در راس آن که با توده‌های کارگر ند ارگانیک داشته باشد و نمی‌تواند مبارزهای اساسی و همه جانبه بر علیه رژیم بر راه اندازد . ما با این نظر رفیق کاملاً هم عقیده هستیم که سازمان ما باید یک سازمان مارکسیست — لنینیست باقی بماند و در جهت پیوند ارگانیک با طبقه کارگر پیش‌رود و در این راه با سازمانها و گروه‌های مارکسیست — لنینیست (واقعی) دیگر به وحدت کامل سیاسی و تشکیلاتی برسد . این پیروان تشکیل حزب است و چیزی بجز این نیست . وقتی که ما با طبقه کارگر ارتباط ارگانیک یافتیم و به تنها سازمانی از این نوع تبدیل شدیم ( یا از طریق جد — ب سایر عناصر و سازمانها و یا از طریق ادغام شدن با آنها در یک سازمان ) آن وقت حزب طبقه کارگریم ( تبلیغ مسلحانه ۲ مطلب شماره ۱۰ ) «حزب یا جبهه» خلاصه کنیم مسئله جبهه واحد توده‌ای از نظر ما منفی است . و وحدت با مجاهدین بر اساس شعار وحدت کامل کلیه مارکسیست — لنینیست‌های معتقد به مشی مسلحانه قابل تحقق است . شعار جبهه واحد توده‌ای شعاری است

به این حکم مارکسی که : زمانی فرا میرسد که دیگر نیروهای مولده در چهار چوب روابط تولیدی نمی‌کنند . پس از آن است که عصر انقلاب اجتماعی فرامیرسد .



پر طمطراق و دهان پسرکن ، اما از ضمن تاریخی قهسی ، شمار وحدت کامل نیروهای مارکسیست - لنینیست معتقد به شی مسلحانه و شعاری استعطی . قابل تحقق و مطبق با ضرورتهای تاریخی ، که ما به آن اعتقاد کامل داریم مجاهدین نیز این را باید بپذیرند ، و غیر اینصورت جریان مبارزه به آنها نشان خواهد داد .

\* \* \*

مجاهدین به چه نحو سؤال و جنبه واحد توده ای را مطرح کرده و چگونه دلایلی بر اثبات ضرورت آن آورده اند ؟

رقعا ! استدلال مجاهدین در این مورد ، حالت توجه است ، آنها با اظهار گلایه زیاد از اینکه دشمن در حد اکثر تشکل و آمادگی قرار دارد ، و جنبش انقلابی در حد اکثر تشمت و پراکندگی ، خواستار رفع این وضع در سمت نیروهای انقلابی گردیدند ، آنها علت این تشمت و پراکندگی را در مناسبات میان خود نیروهای انقلابی دانستند و جنبش های خود بخودی خلسه را در حد اکثر آمادگی قلمداد نموده ، و از این منقد سات جنبه واحد توده ای را نتیجه گرفتند ، موضوع را بیشتر بشکافیم .

صغرا کبرای استدلال آنها چنین است : ۱ - " در جنبش شرایطی است که نباید گفت کل جنبش انقلابی ایران و در اراس آن کل جنبش کمونیستی ایران در تدن ترین خالست تجزیه و تلاشی به سر میرد . "

۲ - " دشمن که در عالیترین شکل تمرکز و وحدت نیروهای خود قرار دارد " ( بیانیه اعلام مواضع ..... ص ۶۳ ) .

۳ - " آیا اوضاع کنونی جنبش ما ، اوضاع نگران کننده ای نیست در حالین که حد اکثر آمادگی در سمت دیگر در سمت مبارزه خود بخودی توده ها وجود دارد ؟ " ( همان صفحه ۶۵ ) . ( تکیه از ماست )

نتیجه : جنبه واحد توده ای باید تشکیل داد .

این ، سفسطه است ، زیرا در حالیکه در قسمت اول فوق صحیح است ، با یک اشاره ضعی غلط ( قسمت سوم " در حالیکه حد اکثر آمادگی " . . . ) نتیجه دلخواه خود را گرفته اند ، آنها با این تلقین روانی ( برانگیختن احساسات ) که " آیا اوضاع جنبش و اوضاع نگران کننده ای نیست " می خواهد جملہ بعدی " حد اکثر آمادگی در سمت دیگر - در سمت مبارزه خود بخودی توده ها وجود دارد " را در ذهن خواننده بنشانند ، در حالیکه هیچ فاکتسی برای آن ارائه نداده و حتی خود در چند صفحه قبل آن را نقض کرده اند ، بنابراین برای استدلال جوین آنها از دو طرف می لنگد ، اول " خود آن را نقض می کنند " : جنبش

خود بخودی طبقه کارگر که هنوز بسیار ضعیف و ناهمگون و نامشکل است و تازه در ابتدائی ترین مراحل خود در حول درخواستهای صنفی - اقتصادی عقب مانده دوران دارد . . . . . ( تکیه از ماست ) " اگر جنبش خود بخودی سطح نازلی دارد ، اگر عقب مانده و کم داضه است ، اگر سیاسی نیست و . . . تنها وحد اکثری تواند باز هم صفولیت انقلابیون آگاه را بیشتر نماید " ( همان ص ۶۱ و ۶۰ و ۶۲ ) . مقایسه کنید : " آنجا دم از " حد اکثر آمادگی " می زنند و اینجا صحبت از " ابتدائی ترین مراحل خود " می کنند !

ثانیا ، این استدلال از نظر دیالکتیک غلط است ، در واقع و طرفین یک تضاد معین در هر لحظه معین ، یکی دارای جهت عمده و دیگری دارای جهت غیر عمده است نمی شود که در یک زمان ، هم رژیم و در حد اکثر تشکل خود قرار داشته باشد و هم جنبش خود بخودی در حد اکثر آمادگی ، اگر جنبش خود بخودی روبه گسترش اعتلا رود ، بمعنی آن است که تشکل رژیم قبل یا بعد از آن - دستخوش

منت گشته یا مگردد. ( بعنوان مثال توجه کنیم به اوضاع فعلی ایتالیا و آرژانتین  
و یا بنفش اسرائیل ) .

اما بیژن ساهدین چنین فاکتی را به غلط بعنوان مقدمه‌ای برای نتیجه گیری خود  
ارزنده معلوم است . وقتی پای مناقع ما در میان باشد ، واقعیت‌ها باید خود  
شان را با زهنتا ما سازگار کنند ؛ وقتی قرار است نتیجه از پیش تعیین شده  
باید از مدلل سازیمه مقدمات این نتیجه گیری باید با نتیجه ما بخوانند . حال چه  
درست باشند و چه نباشند .

یر طنین بار شعار وحدت کامل

نیروهای مارکسیست لنینیست

معتقد به شی مسلحانه